MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN
01 Mayıs 2019
Ebü'l-Fazl el-Allami
050396

مهجور فارسی فراوانی در آن مشاهده می‌شود که این خود نمونهٔ بارزی از نثر قرن ششم و اوایل تحول تدریجی و تکامل نثر است. آیات *قرآن* در آن بسیار است و، برای شاهد مقال، حتی در پاره‌ای موارد سطر به سطر آیات و یا کوتاه‌شدهٔ آیات در کتاب آمده است. تاریخ‌ها همه به زبان عربی‌اند و در کاربرد واژه‌های عربی مؤلف تا آن‌جا پیش رفته که حتی کلمات فارسی را که معرب شده‌اند و در زبان شکلی ناپسند به‌خود گرفته‌اند نیز به‌کار برده است؛ مثلاً واژهٔ «جُروم و صرود» را به عنوان جمع «جَرم» و «صَرد» که معرب گرم و سرد فارسی‌اند به‌کار برده است (← افضل‌الدین کرمانی، ص ۷۵). پس، آن‌چه در این کتاب بیش از همه چشم‌گیر است واژه‌های عربی و آیات و احادیث فراوان است که مؤلف در این موارد بی‌نهایت اغراق کرده و دیگر اشعار بسیار به زبان فارسی و عربی است که در پاره‌ای از اشعار عربی یا فارسی از سرایندهٔ آن نام برده شده و در جاهای دیگر ذکری از سراینده نکرده و فقط شعر را بدون ذکر نام شاعر آورده است. اشعار عربی معمولاً از مُتنبّی و بُحتُری و ابن رومی و ابوتَمّام است و اشعاری نیز از ائمهٔ اطهار (ع)، به‌ویژه امام علی (ع)، آورده است. اشعار فارسی بیش‌تر از *حدیقه‌ی* سنایی، انوری، *شاهنامه‌ی* فردوسی، دقیقی، مختاری است (حمیدی، ص ۱۵۶–۱۵۷).

این کتاب دو ویژگی اصلی ادبی دارد که سزاوار تأمل است؛ نخست این‌که نمونهٔ عالی سبک مصنوع منشیانه است که به نثر مسجع نوشته شده و آراسته به آیات و احادیث و کلمات قصار و به‌ویژه شعر است و، از این لحاظ، مقتدای سبک راوندی (راوندی، محمد بن علی*) است، هر چند از آن آراسته‌تر است و ویژگی دیگر، که چندان در راوندی دیده نمی‌شود و بیش‌تر یادآور عُتبی (عُتبی، محمد بن عبدالجبار*) است، به کار بردن قطعات توصیفی است که به سبک مصنوع نوشته شده‌اند (میثمی، ص ۲۹۷).

اگر دربارهٔ مؤلف آگاهی چندانی نداشتیم، ممکن بود تصور کنیم که هدف مؤلف از این هنرنمایی دست‌یابی به مقام و منصب درباری بوده است. در واقع، حقیقت این است که وی چنین مقام و منصبی داشته است. مقصود اصلی آن، بیش‌تر حفظ نام نویسنده است تا نام پادشاه و ناهمخوانی میان سبک آراسته و رویدادهای فاجعه‌باری که این سبک بیانگر آن است بیش‌تر از آن روست که پیام اخلاقی کتاب به گوش رسد؛ یعنی قصهٔ عبرت‌آمیز فراز و نشیب روزگار (میثمی، ص ۲۹۷–۲۹۸).

چاپ‌ها

ذکاءالملک محمدحسین خان فروغی در ۱۲۹۳ ق، *عقدالعلی للمَوقف‌الاعلی* را با خط خوش نستعلیق به‌چاپ رساند. پس از او، علی‌محمد عامری نائینی آن را در سال ۱۳۱۱ ش، با حواشی و توضیحات کافی، از روی نسخهٔ خطی‌ای که ظاهراً در سال ۱۰۵۷ ق نوشته شده، با حروف سربی منتشر کرد. سرانجام، باستانی پاریزی از روی نسخه‌ای که در ۶۴۹ ق نوشته شده چاپی پیراسته با مقدمه‌ای مفصل ترتیب داد و در ۱۳۵۶ ش در تهران به‌چاپ رساند (باستانی پاریزی، مقدمه بر *عقدالعلی للمَوقف‌الاعلی*، ص ۲۷–۲۸؛ همو، ذیل «افضل‌الدین کرمانی»؛ نوایی، ص ۴۶؛ میثمی، ص ۳۴۰؛ صدری افشار، ص ۲۶).

منابع

آژند، یعقوب (۱۳۸۸). «تاریخ‌نگاری محلی ایران»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، گردآوری و ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، گستره؛ افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۵۶). *عقدالعلی للموقف‌الاعلی*، به کوشش علی‌محمد عامری نائینی، با مقدمهٔ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، روزبهان؛ باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (مقدمه بر *عقدالعلی للمَوقف‌الاعلی*) ← افضل‌الدین کرمانی (۱۳۵۶)؛ همو (۱۳۷۹). «افضل‌الدین کرمانی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹؛ ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲). *تاریخ‌نگاری در ایران از آغاز دورهٔ اسلامی تا حملهٔ مغول*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). *تاریخ‌نگاران*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ صدری افشار، غلامحسین (۱۳۴۵). *تاریخ در ایران: شرح احوال و معرفی آثار مورخان و جغرافی‌دانان ایران*، تهران، ابن سینا؛ صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، ج ۲؛ نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۵). *متون تاریخی به زبان فارسی*، تهران، سمت؛ میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). *تاریخ‌نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان*، تهران، نشر ماهی؛
Storey, Charles Ambrose (1967). *Persian Literature:a bio-bibliographical Survey*, London, Luzac.

علامی، ابوالفضل بن مُبارک

(آگرا ۹۵۷/ ۹۵۸–۱۰۱۱ ق). صاحب‌منصب، علامه، ادیب، شاعر، تاریخ‌نگار، تراجم‌نویس شیعه‌مذهب دربار اکبرشاه گورکانی در شبه‌قارهٔ هند.

C.I.
علی اکبر ولایتی، معرفت تاریخی و تاریخ نگری، تهران: انتشارات خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۴
ISAM DN. 262547

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN
01 Haziran 2019
Ebü'l-Fazl el-Allami
050396

هشت‌بهشت دربارهٔ رویدادهای مربوط به آناتولی مرکزی و شرقی، برخی اطلاعات ناب و دست اول هم ارائه می‌دهد. هم‌چنین اختصاص فصلی مستقل و مفصّل به دربار عثمانی سبب شده که اثر بدلیسی از جایگاهی منحصربه‌فرد و ممتاز، در میان دیگر وقایع‌نامه‌ها، برخوردار شود و از این نظر، یکی از بزرگ‌ترین آثار تاریخی مربوط به عصر بایزید دوم عثمانی باشد (Inalcik, p 167).

ویکتور ال. مناژ در نقد این اثر چنین نوشته است: «دربارهٔ [اعتبار] ادریس بدلیسی که هشت‌بهشت را به تقلید از وصاف (وصاف‌الحضره، عبدالله بن فضل‌الله*) و جوینی (جوینی، عطاملک بن محمد*)، به دستور بایزید دوم برای اعتلا و اعتبار بخشیدن به اعمال و اقدامات آل عثمان به نگارش درآورد جای شک و شبهه است. این‌که این‌جا و آن‌جا گفته می‌شود بدلیسی آگاهی‌های خود را از منابعی که اکنون در دست نیستند، گلچین کرده، حرف درستی است؛ اما احتمالاً با بررسی و تحلیل همه‌جانبهٔ محتوای تاریخ او، کاری که پیش از این‌ها باید صورت می‌گرفت، می‌توان نشان داد که اثر بدلیسی به عنوان یک منبع تاریخی بیش از آنچه شایستهٔ آن است، ارزش‌گذاری شده؛ حال آن‌که اگر جنبه‌های بلاغتی و بیانی اثر او را نادیده بگیریم، روایت اصلی آن همراه با تغییرات اضافی که برای هماهنگ و سازگار کردن روایت‌های متعارض به‌کار بسته، از ارزش بیش‌تری نسبت به روایت‌های دیگر مورخان برخوردار نیست» (مناژ، ص ۸۷).

ویژگی‌های ادبی

اهمیت این کتاب به سبب نگارش آن به زبان فارسی است؛ چنان‌که سعید نفیسی این کتاب را «رایج‌ترین کتاب فارسی در احوال پادشاهان عثمانی» دانسته است (نفیسی، ج ۱، ص ۲۵۴). ضمناً از آن‌جا که مؤلف کاتب بوده، کتاب را به طرزی هنرمندانه نگاشته است (ششن، همان‌جا).

بدلیسی با نهایت دقت و ظرافت، با الگو قرار دادن سبک تاریخ‌نگاری متکلفانه و مصنوع ایرانی آن زمان، اقدام به نوشتن این اثر کرده است (Inalcik, p 167). ملک‌الشعرای بهار دربارهٔ سبک نگارش این کتاب چنین اظهار نظر کرده است: «این کتاب به شیوهٔ مترسلان خوارزمی و جهانگشای جوینی نوشته شده است؛ لیکن قدری متکلفانه‌تر و سست‌تر، و نمونهٔ ناقصی است از تاریخ ابن بی‌بی» (بهار، ص ۳۰۰).

ذیل

بعدها فرزند بدلیسی، ابوالفضل محمد دفتری، ذیلی بر این کتاب نوشته (ششن، ص ۲۷۸؛ بهار، ص ۲۹۹) و حوادث آن را تا ۹۵۲ ق پی گرفته است (بهار، همان‌جا؛ حسنی، ص ۳۸).

ترجمه‌ها

ترجمهٔ ترکی هشت‌بهشت، به قلم ابن کمال‌پاشا*، از شهرت بسیار برخوردار است. شاید هم ابن کمال این ترجمه را در تاریخ عثمانی خود گنجانده باشد. هشت‌بهشت در دوران سلطان محمود اول، به قلم عبدالباقی سعدی، در سال ۱۱۴۶ ق، برای بار دوم به ترکی ترجمه شده که نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ حمیدیه محفوظ است (ششن، ص ۲۷۹).

منابع

بهار، محمدتقی ملک‌الشعرا (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران.
زوار.
حسنی، عطاءالله (۱۳۷۹– آبان و آذر). «یادداشتی پیرامون یک مورخ ایرانی و آثار او: ادریس بدلیسی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۳۷–۳۸، ص ۳۷–۳۹.
ششن، رمضان (۱۳۹۱). «مورخان عثمانی»، *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
مناژ، ویکتور ال. (۱۳۹۱). «آغاز تاریخ‌نگاری عثمانی»، *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
نفیسی، سعید (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران، فروغی.
Inalcik, Halil (1962). "The Rise of Ottoman Historiography", *Historians of the Middle East*, edited by Bernard Lewis & P. M. Holt, London, Oxford University Press, p. 152-167.

همایون‌نامه

(یا: احوال همایون پادشاه). تاریخ‌نامه دربارهٔ دوران حکومت ظهیرالدین محمد بابُر پادشاه و همایون پادشاه گورکانی، متضمن خاطرات مؤلف از آن دوران، به فارسی، اثر گلبَدَن بیگم*، خواهر همایون، در اواخر قرن ۱۰ ق.

کلیات

هنگامی که علامی (علامی، ابوالفضل بن مبارک*) مشغول تألیف *اکبرنامه** بود، اکبرشاه (حک: ۹۶۳–۱۰۱۴ ق) به همهٔ درباریانی که وقایع ادوار پیشین، به‌ویژه دوران بابُر (حک: ۸۸۸–۹۳۷ ق) و همایون (حک: ۹۳۷–۹۴۷ و ۹۶۲–

ISAM DN. 262547 علی اکبر ولایتی، معرفت تاریخی و تاریخ نگری، تهران: انتشارات خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۴

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Ebü'l-Fazl el-Allâmi
050396

ابـوالفـضل عـلّامی (۹۵۸-۱۰۱۱ ق) مـورخ، ادیب و اندیشمند فارسی‌زبان و دولتمرد دورهٔ اکبرشاه است.

گفته‌اند که نیاکان او اهل یمن بودند. جد پنجم او، شیخ موسی، از یمن به سند کوچ کرده بود. پدربزرگ او، شیخ خضر، در سدهٔ دهم از سند به ناگور، واقع در گجرات هند، رفت. فرزند او، شیخ مبارک پدر ابوالفضل، در ناگور به دنیا آمد و در آگره اقامت گزید. ابوالفضل در آغاز نزد پدرش به فراگیری دانش پرداخت. او در پانزده سالگی علوم حکمی و نقلی، زبان عربی، فلسفهٔ یونانی، و تصوف را بـه‌خوبی آمـوخت (عـلّامی، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۱۶؛ شاهنواز خان، ج ۲، ص ۶۰۸).

دوران کودکی و نوجوانی علّامی به‌سختی گذشت؛ زیرا این دوره از زندگی او با پریشانی و آشفتگی روزگار پدرش، شیخ مبارک، هم‌زمان بود. شیخ مبارک بی‌پروا و آزادانه اندیشه‌های خود را بیان و تبلیغ می‌کرد. گویند که شیخ مبارک پیرو آیین مهدویه بود که شیخ محمد جونپوری آن را پایه‌گذاری کرده بود. دیگر اینکه شیخ مبارک به تشیع متهم شد و عالمان متعصب به مخالفت با شیخ مبارک برخاستند. شیخ با پسران خویش پنهان شد. مخالفان او منبر مسجدی را که او در آن سخن می‌گفت شکستند. وی به شیخ سلیم چشتی، عارف نامدار آن روزگار، پناه برد. شیخ سلیم او را به ترک آگره و رفتن به گجرات سفارش کرد، اما او نپذیرفت. سرانجام، با میانجیگری میرزا عزیز کوکه، یکی از بزرگان دستگاه حکومت اکبر شاه، شیخ مبارک و ابوالفضل به دربار اکبر شاه راه یافتند. روزگار پریشان آنان بسامان و زندگی به‌کام آنها شد. گویا، با مقدمه‌چینی فیضی دکنی، برادر بزرگ ابوالفضل، که ملک‌الشعرای دربار اکبر بود، ابوالفضل نیز نزد اکبر شاه تقرب یافت (علامی، همان، ص ۲۰۶؛ بدائونی، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ صفا، ج ۵، بخش ۳، ص ۱۶۹۹).

گویند در ۹۸۲ ق، در اجمیر، هنگامی که اکبر شاه پس از فتح بنگاله به سوی آگره عازم شد، علّامی را به اکبر توصیه کردند. علّامی نیز در فتحپور به حضور اکبر شاه رسید و به دربار وارد شد. با توجه به ویژگی‌هایی که داشت، مانند خرد، نکته‌سنجی، تهذیب، و رعایت آداب معاشرت، در دربار اکبر شاه جایگاه بلندی یافت (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «ابوالفضل علامی»).

علّامی هنگام واردشدن به دربار بسیار جوان بود، اما به‌سبب توانایی‌هایی که داشت به‌سرعت اعتماد و رضایت اکبر را جلب کرد. دیری نگذشت که اکبر شاه او را وزیر اعظم (صدرالصدور) خویش کرد. او با کاردانی کارهای لشکری و کشوری را به‌خوبی انجام داد، پس از واردشدن علّامی به دربار در ۹۸۲ ق، ساختمان «عبادت‌خانه» به پایان رسید. عبادت‌خانه محل مناظره و تقابل ادیان بود. اکبر شاه می‌خواست او با عالمان دین‌های مختلف مناظره کند و از این طریق دین تازه‌ای پی‌ریزی کند. بعدها این دین را «دین الهی» یا توحید الهی نامیدند (اردو، ج ۱، ص ۸۸۹؛ بدائونی، ص ۲۶۳).

اکبرشاه در اندیشهٔ رهایی از سلطهٔ عالمان مسلمان بود و علّامی راه را بر او هموار کرد. او با عالمان مسلمان سالخورده و با نفوذ دربار، مانند حکیم‌الملک و مخدوم‌الملک، مناظره‌های اعتقادی می‌کرد و بر آنان پیروز می‌شد. پیروزی علّامی بر آنان موجب خرسندی اکبر و نیز باعث از دست رفتن نفوذ رقیبان در دربار می‌شد؛ چنان‌که بدائونیِ مورخ، که خود مسلمانی متعصب بود، به گفته خود «آیهٔ فرار» را خواند و گوشه‌نشینی برگزید. به کوشش شیخ مبارک و علّامی، شرحی نوشته شد. عالمان بزرگ نیز آن را امضا و تأیید کردند و در آن به استناد آیهٔ «اطیعوالله و اطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم» (نساء، ۵۹/۴) به اکبرشاه اجازه دادند تا در مسائل مهم به اجتهاد خود عمل کند و بدین‌ترتیب دست عالمان و مجتهدان از مسائل مملکت

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; ,تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و
.ایران ,(جلد دوم) تهران :نتشارات امیر کبیر ,۱۳۹۱ İSAM DN. 260936

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN
Ebü'l-Fazl el-Allâmi
050396
01 Haziran 2019

دقیق و شاهد صادق حوادث مذکور را بدون کوچک‌ترین طرف‌داری از هیچ‌یک از طرفین متخاصم با کمال صداقت گزارش مفصل و مبسوطی از جریانات و انقلابات آن دوره در تاریخ خود داده و از عهدهٔ یک مؤرخ معاصر به نحو احسن برآمده است. مختصر این که *اقبال‌نامهٔ* جهانگیری در مورد تاریخ عمومی تیموریان هند بالعموم و تاریخ خصوصی عهد جهانگیری بالخصوص بی‌نهایت ارزش دارد و به‌سبب احاطهٔ کامل دورهٔ جهانگیری و تماس مستقیم و مستمر مؤلف آن با جهانگیر و شاه‌جهان حائز اهمیت و اعتبار بسیار است» (۱۳۶۴، ص ۲۶۵-۲۶۶).

مؤلف در شرح تواریخ و حوادث جلد نخست به اختصار گراییده و دقت به‌کار نگرفته است، اما وقایع جلد دوم و سوم را مفصل و به‌طرز سال‌نامه نوشته و ترتیب تاریخی حوادث را هم تا حد امکان رعایت کرده است (اصغر، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳).

ویژگی‌های ادبی

اقبال‌نامهٔ جهانگیری نه‌تنها از متون موثق تاریخی دوران تیموریان هند است، بلکه از حیث سلاست و استحکام انشا و بی‌تکلفی عبارات و ریزه‌کاری‌های ادبی یکی از زیباترین و ارزشمندترین نمونه‌های نثر ادبی فارسی هند به‌شمار می‌رود. نثر این کتاب روشن و روان و دور از عبارت‌پردازی و مغلق‌نویسی منشیانه است، اما در عین حال خشک و عاری از لطافت نیست؛ زیرا مؤلف آن در بعضی موارد خاص مانند تشبیب عناوین و بیان جشن‌ها و وصف زیبایی طبیعت همهٔ هنر ادبی خود را به‌کار می‌بندد و با اشعار و امثال و آرایه‌های ادبی به متن لطافت می‌بخشد. با این همه، انشای *اقبال‌نامه* طوری است که نه به مطالب تاریخی صدمه‌ای می‌رساند و نه از ارزش ادبی آن می‌کاهد (اصغر، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳؛ هاشم‌پور سبحانی، ص ۳۸۹؛ Hadi, p 443).

نسخه‌شناسی

نسخه‌های جلد اول *اقبال‌نامهٔ* جهانگیری فراوان و نسخه‌های جلد دوم و سوم آن بسیار نادر است (اصغر، ص ۲۶۶). مهم‌ترین نسخه‌ها عبارت‌اند از نسخهٔ بانکیپور متعلق به ۱۰۴۵ ق شامل جلد نخست و جلد دوم، که کم‌یاب است و چهار سال پیش از وفات مؤلف استنساخ شده است (Abdul Muqtadir, vol. VII, No. 560)؛ نسخهٔ کتاب‌خانهٔ عمومی لاهور، که یکی از کامل‌ترین و بهترین نسخه‌ها است و در حدود ۱۱۳۱ ق استنساخ شده است (عباسی، ج ۱، شمارهٔ ۵۰۷ «ی»)؛ پنج نسخه از جلد دوم و جلد سوم در کتاب‌خانهٔ دانشگاه پنجاب محفوظ است (Abdulllah, vol. I, No. 118-122).

چاپ‌ها

نخستین‌بار جلد سوم *اقبال‌نامهٔ جهانگیری* به کوشش عبدالحی و احمد علی در سال ۱۲۸۲ ق، در کلکته چاپ سنگی شد و بار دوم همین چاپ در ۱۳۱۶ ق، به نام *جهانگیرنامه* در مطبعهٔ نول کشور لکهنو تجدید چاپ شد. این کتاب چاپ‌های ناقص و مغلوط متعددی از جلد سوم دارد و تاکنون فقط یک‌بار در سال ۱۲۸۷ ق به‌طور کامل و چاپ سنگی چاپ شد، ولی متأسفانه این چاپ نیز به‌طرزی شایسته و بایسته چاپ نشده است (اصغر، ۱۳۶۴، ص ۲۶۶؛ هاشم‌پور سبحانی، ص ۳۸۹).

منابع

اصغر، آفتاب (۱۳۶۴). *تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، لاهور، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران. امیری، کیومرث (۱۳۷۴). *زبان و ادب فارسی در هند*، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. شاهنواز خان، صمصام‌الدوله (۱۳۰۷ ق). *مآثرالامرا*، به کوشش مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزا اشرف علی، کلکته، بی‌نا. عباسی، منظور احسن (۱۳۸۶). فهرست مخطوطات فارسیهٔ کتاب‌خانهٔ عمومی لاهور. معتمد خان، محمدشریف (۱۲۸۷ ق). *اقبال‌نامهٔ* جهانگیری، لکهنو، مطبعهٔ نولکشور. هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۷۷). *نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند*، تهران، انتشارات دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

Abdul Muqtadir, Mulavi (1908). *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipur*, Calcutta. Abdulllah, S. M. (1942). *Descriptive Catalogue of Persian, Urdu & Arabic Manuscripts in the Panjab University*, Lahore. Hadi, Nabi (1995). *Dictionary of Indo-Persian Literature*, New Delhi, Indra Gandhi National Center for the Arts.

اکبرنامه

تاریخ‌نامهٔ مفصلی دربارهٔ اکبرشاه گورکانی، به فارسی، اثر ابوالفضل علّامی (علامی، ابوالفضل بن مبارک*)، در قرون ۱۰ و ۱۱ ق.

کلیات

اکبرنامه مهم‌ترین تاریخ‌نامه دربارهٔ پادشاهان بابُری هند و نخستین تاریخ رسمی و باارزش دوران حکومت ایشان است.

علی اکبر ولایتی، معرفت تاریخی و تاریخ نگری، تهران: انتشارات خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۴
ISAM DN. 262547

Ebü'l-Fazl el-Allami (050396)
396 - 398
20 Temmuz 2016

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

no. 2000 (2001), pp. 75–91; Péri, Benedek, 'The Ethnic Composition of the "Iranian" Nobility at Akbar's Court (1574–1605)', in Éva M. Jeremiás, ed., *Irano-Turkic Cultural Contacts in the 11th–17th Centuries* (Piliscsaba, 2004), pp. 177–202; idem, 'A Turkic Clan in Mughal India: The Qaqshals in Akbar's Service', *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 60, 4 (2007), pp. 363–398; Petroccioli, Attilio, *Fathpur Sikri: la capital dell'impero Moghul, la meraviglia di Akbar* (Milan, 2007); Politella, Joseph, 'Akbar: Warrior, Devotee and Mystic', *MW*, 56 (1966), pp. 23–42; Qureshi, I. H., *Akbar* (Delhi, 1987); idem, *Ulema in Politics* (Karachi, 1974); Rahim, M. A., 'Akbar and Translation Works', *Journal of the Asiatic Society of Pakistan*, 10, 1 (1965), pp. 101–119; Rāmpūrī, Muḥammad Najm al-Ghanī, *Tārīkh-i Awadh* (Karachi, 1978); Ranking, G. S. A., *Commentary of Muntakhabu-t-Tawarikh of al-Badaoni* (New Delhi, 1970); Rāshidī, Ḥusām al-Dīn, *Tadhkira-yi shu'arā-yi Kashmīr* (Lahore, 1982); Sharma, Sri Ram, 'Akbar's Religious Policy', *The Indian Historical Quarterly*, 13, 2 (1937), pp. 302–322, no. 3, pp. 448–477; idem, *The Religious Policy of Mughal Emperors* (Lahore, 1940); Siddiqui, Iqtidar Husain, 'Insha-i-Faizi: A Source of Information on Akbar's Reign', in Nazir Ahmad and I. H. Siddiqui, ed., *Islamic Heritage in South Asian Subcontinent*, vol. 2 (Jaipur, 2000), pp. 253–266; Smith, V. A., 'Akbar's House of Worship', *JRAS*, 2, 18 (1917), pp. 715–722; Ṭabāṭabā, Ghulām Ḥusayn, *Siyar al-muta'akhkhirīn* (Lucknow, 1314/1896); Tatawī, Aḥmad, and Āṣif Khān Qazwīnī, *Tārīkh-i Alfī*, ed. Sayyid 'Alī Āl-i Dāwūd (Tehran, 1378 Sh./1999); *Tūzuk-i Jahāngīrī*, ed. Muḥammad Hāshim (Tehran, 1359 Sh./1980); Zia-ud-Din, Muhammad, 'Persian Immigrants in the Politics and Administration of Akbar', *Journal of Asian Civilizations*, 30, 2 (2007), pp. 107–125.

HUDA SEYYED HUSSEIN-ZADEH AND MANOUCHEHR PEZESHK
TR. FARZIN NEGAHBAN

Akbar-nāmah, the *Akbar-nāmah*, by Abū al-Faḍl 'Allāmī (q.v.), is a comprehensive history and chronicle of the reign of the Mughal emperor Akbar (q.v., r. 963–1014/1556–1605), which also includes biographies of Akbar's relatives and predecessors. The author was commissioned in 982/1574, the nineteenth year of Akbar's reign (and the nineteenth of the *Ilāhī* or divine calendar), to write the history of the Mughal dynasty including biographies of rulers from this household from Chingīz Khān onwards (see 1/10).

Initially, Abū al-Faḍl intended to make the reign of Akbar the most important section of the *Akbar-nāmah* and to divide it into three sections, each covering thirty years of Akbar's life. However, the project was brought to a halt by his murder in 1011/1602 (year 47 of the *Ilāhī* calendar), when Akbar was sixty-one years old. Later, however, in the reign of Akbar's grandson Jahāngīr, the *Akbar-nāmah* was completed down to the end of Akbar's reign by one of Jahāngīr's courtiers, 'Ināyat Allāh b. Muḥibb 'Alī (Storey, 1(2)/547–548).

The *Akbar-nāmah*, which the author himself refers to by the titles *Maḥmadat-nāmah* (1/10, 63, 72) and *Shigarf-nāmah* (1/10), comprises three volumes. The first volume begins with a description of Akbar's birth and horoscope, and continues with an account of Adam and the history of the ancestors of the Mughals down to Tīmūr, followed by the reigns of Bābur and Humāyūn and the accession of Akbar. The second volume begins with the inception of Akbar's reign and covers events down to the seventeenth year of his reign, 979/1571, when he was thirty. This volume was completed in 1004/1596. The third volume begins with the events of 980/1572, but remained unfinished owing to the author's untimely death.

Abū al-Faḍl used the following documents and sources in compiling the *Akbar-nāmah*: reliable histories of the Mughal period, and of Tīmūrid rule down to Humāyūn's time, court documents and correspondence, verbal reports from reliable and informative individuals, and his own recollections.

For information about the Mughals and the Tīmūrids in Persia, the author relied upon Sharaf al-Dīn 'Alī Yazdī's *Ẓafar-nāmah*, the *Ẓafar-nāmah* of Niẓām al-Dīn Shāmī, Mīrkh^{w}ānd's *Rawḍat al-ṣafā*, Kh^{w}āndamīr's *Ḥabīb al-siyar*, Ḥāfiẓ Abrū's *Zubdat al-tawārīkh* and 'Abd al-Razzāq

Encyclopaedia Islamica, vol. III, Leiden: E. J. Brill, 2011. İSAM DN. 242528

Ebu'l-Fazl el-Allami

5196 MAJUMDAR, Asoke Kumar. A note on the chronology of the Sultāns of Kashmir in the *'Ain-i-akbarī*. *JASB, Letters*, 22 (1956), pp. 85–97

Kesmir

27 MAYIS 1993

'Ain-i Ekberi

EBU'L-FADL

5584 KHAN, Imtiaz Mohammad. Abu al-Fadl as historian and hagiographer. *J. Pak. Hist. Soc.* 11 (1963), pp. 15–39

Tarihçi ve azizler kahramanı yazan bir kişi daha Ebu Al Fadl

MADDE [illegible] SONRA GELEN [illegible]

197 VENETIS, Evangelos & ALINIA, Masoumeh. The crew of *Dhāw* ships in the Indian Ocean and the Persian Gulf during the 16th C. according to "Akbar-nāmeh" by Abū 'l Fadl 'Allamī (-1593). (Résumé: L'équipage de navires dhāw à l'Océan Indien et au Golf Persan pendant le XVIe siècle, selon 'Akbar-nāmeh de Abū 'l Fadl 'Allamī (1593).). *Aspects of Arab seafaring: an attempt to fill the gaps of maritime history*. Editors Yacoub Yousef al-Hijji - Vassilios Christides; Assistant editors Peggy Moschona - Christos G.Makrypoulias. Athens: Institute for Graeco-Oriental and African Studies and Kuwait Foundation for the Advancement of Science, 2002, pp.259-270.

Ebul fazl el-Allami

Ebu'l-Fazl Allami,

Les Penseurs de l'Islam

C.I, s. 319–330.

181.2

VAU-D.

4794 ALLAMI, Abul-Fazl, *The A-In-I Akbari, Vol.1* (Tr. H. Blochmann) (Mughal India). New Delhi, India: Low Price Publications, 1989, 741pp.

4795 ALLAMI, Abul-Fazl, *The A-In-I Akbari, Vols.2 & 3* (Tr. H.S. Jarrett) (Mughal India). New Delhi, India: Low Price Publications, 1989, 528pp.

Ebul Fazl el-Allami

25 EKİM 1994

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

»110«

No. 12 (= 372; 400*ff.*; copied 1611): Abū l-Faḍl 'Allāmī (died 1011/1602), *Akbarnāma*.
Cp. on this JAN RYPKA, *History of Iranian Literature* 110 p. 449.

05 KASIM 1991 ilim dalı : TTm

madde : Ekbernâme

A. Br.	: c.	, s.
B. L.	: c. VI	, s. 3568
F. A.	: c.	, s.
M. L.	: c. IV	, s. 123
T. A.	: c.	, s.

05 KASIM 1991 ilim dalı : TTm

madde : Ebu'l-Fazl el-Allami

A. Br.	: c. IV	, s. 611
B. L.	: c. VI	, s. 3503
F. A.	: c.	, s.
M. L.	: c. IV	, s. 44
T. A.	: c. XIV	, s. 283

EBU'L-FAZL

20515 ARNOLD, Sir T. W. A portrait of Abu'l Fazl. *BSOAS* 4 (1926–28), p. 721

~~Abdul Fazl~~, y Lui

Portresi

21 SUBAT 1992

BEVERIDGE, H. A new MS. of the *Akbar-nāma*. Journal of the Royal Asiatic Society, 1903, pp. 115-122. Ekbarnama

EBUL FAZL

Allâmî (v. 1011/1602)

20560 PHILLOTT, D. C. Translation of a let er by Abū 'l-Faẓl. *JASB* N.S. 4 (1908,, pp. 143–150

Ebul Faslın bir mektubunun Tercümesi

EBU'L-FAZL

el-Allamî (v. 1011/1602)

NIZAMI, Azra. Socio-religious outlook of Abul Fazl. *Medieval India* 2(1972), pp. 99-151.

Ebul Fazlın sosyo-dini görüşü

S.L.B.,"Les Publications de la Societe d'Histoire d'Afghanistan", MIDEO,c.VII, 1962-1963 Kahire, s.236-240. Ekbarnama

08 MART 1991

١ ــ اكبر نامه ، أثر حميد كشميرى .
(راجع بكار نامه هاى وزيو محمد أكبر خان غازى درجنك أول ميباشد) ، كابل ١٣٣٠ هـ . ش . ، ٢٤٦ ص .

4790 *The Akbar Nama of Abu-l-Fazl, Vol.1* (Tr. H. Beveridge) (Mughal India). New Delhi, India: Low Price Publications, 1989, 667pp.

4791 *The Akbar Nama of Abu-l-Fazl, Vol.2* (Tr. H. Beveridge) (Mughal India). New Delhi, India: Low Price Publications, 1989, 577pp.

4792 *The Akbar Nama of Abu-l-Fazl, Vol.3* (Tr. H. Beveridge) (Mughal India). New Delhi, India: Low Price Publications, 1989, 1274pp.

Ekbarnama

25 EKIM 99
MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

القاموس الإسلامي

موسوعة للتعريف بمصطلحات الفكر الإسلامي ، ومعالم الحضارة الإسلامية وتاريخ الدول الإسلامية ، وتراجم الأعلام والمشاهير مع التعريف بأشهر المؤلفات في المكتبة العربية والإسلامية ، مرتبة ترتيبا أبجديا وموضحة بالخرائط والصور والرسوم ، وتقع في ثلاثة مجلدات.

وضع

أحمد عطية الله

المجلد الأول

صدر في غرة المحرم ١٣٨٣هـ - مايو ١٩٦٣م

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi

Kayıt No : 947-1

Tasnif No. :

الناشر

مكتبة النهضة المصرية - ٩ شارع عدلي بالقاهرة

وبهرام ، وسابور ذوالاكتاف . وشهريار ويزدجرد ، وممن اشتهر منهم في التواريخ العربية : كسرى أنوشروان الذي عرف



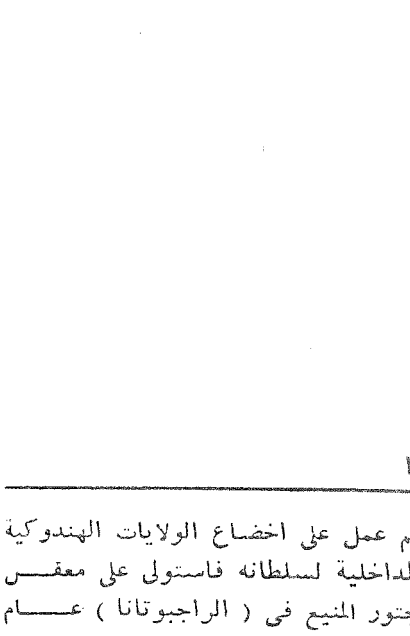
طاق كسرى . من آثار الاكاسرة (الساسانيين) في العراق

بالعادل وانتصر على الرومان وتوفي عام ٦٢٠ م ، كما اشتهر وزيره بزرجمهر ، بالحكمة ، وكان يزدجرد آخر ملوك الأكاسرة وعاصر استيلاء المسلمين على بلاده ودخولها في الاسلام منذ عام ١٢ هـ (٦٣٣م) وانتهت هزائم الفرس بمقتل يزدجرد عام ٣١ هـ (٦٥٢م) وبذلك قضي على دولة الأكاسرة .

يقابلها Sassanidae, Sassanians :

أكبر

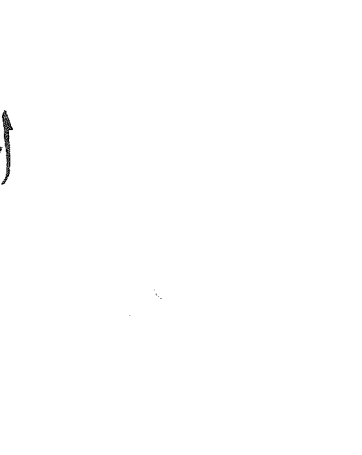
سلطان هندي ، والثالث من الدوله التيمورية في الهند ، وهو لقب أبوالفتح جلال الدين محمد ابن السلطان همايون من زوجته حميدة بانو . وأكبر حفيد السلطان ظهير الدين بابر مؤسس هذه الاسرة ، ولد بالسند عام ٩٤٩ هـ (١٥٤٢م) وخلف أباه عام ٩٦٣ هـ (١٥٥٦م) وهو بعد في الرابعة عشرة من عمره . بدأ حياته تحت وصاية وزير أبيه المجرب بيرام خان فعاونه في تثبيت عرشه الذي خلفه أبوه نهبا للاضطرابات والثورات فانتصر على سكندر سوري ودخل أكبر دهلي وأجرا ظافرا ، كما أمن حدوده الشمالية الغربية برد أخيه ميرزا حكيم عنها ، ثم عمل على اخضاع الولايات الهندوكية الداخلية لسلطانه فاستولى على معقل جتور المنيع في (الراجبوتانا) عام ٩٧٥ هـ(١٥٦٧م) ثم على معقل (زنتنبهور) و (كلنجر) ثم فتح بعد ذلك الكجرات ثم اقليم البنغال عام ٩٨٢ هـ والسند عام ٩٩٥ هـ ، فبذلك وطد سلطانه وأمن حدوده ، عني أكبر بعد ذلك بالتعمير والاصلاحات الداخلية ومما ساعده على النجاح روح التسامح الديني التي اشتهر بها وقربت اليه نفوس رعيته من الهنادكة وسواهم من غير المسلمين ، بينما اشتهر أكبر بالتفقه في الدين الاسلامي . ونقل أكبر حاضرته الى مدينة سكرى عام ٩٧٧ هـ (١٥٧٩م) ودعاها « فتح بور » ثم انتقل



السلطان أكبر اثناء دخوله مدينة سوارت

منها الى مدينة أجرا التي عرفت حينا باسم « أكبر أباد » ومن آثاره مسجده الجامع في سكرى . نبغ في بلاط أكبر كثير من رجال الفكر والأدب ، اشتهر

منهم وزيره « أبو الفضل » مؤلف سيرته



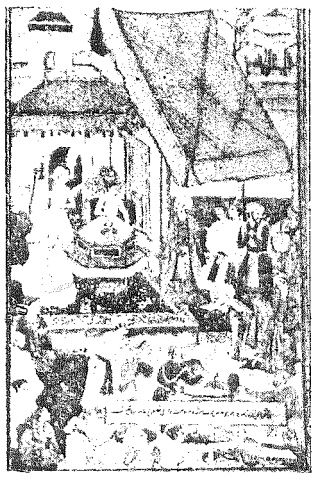
بوابة النصر التي اقامها اكبر امام مسجده الجامع بفتح بورسكرى

« أكبر نامه » توفي أكبر عام ١٠١٤ هـ (١٦٠٥م) وخلفه ابنه سليم الذي اشتهر باسم (جهان شير) .

ينطق أكبر : Akbar

أكبر نامة

موسوعة تاريخية وضعها الوزير المؤرخ



مشهد مصور من ملحمة اكبر نامة

ابو الفضل بن المبارك العلامي الذي كان مستشارا للسلطان أكبر (حكم بين عام ٩٦٣ هـ ، ١٠١٣ هـ - ١٥٥٦ و١٦٠٥م) وضمنها تاريخ الدولة المغولية في الهند منذ قيامها حتى حكم السلطان أكبر الذي تنسب الموسوعة الى اسمه ، وقد اغتيل أبو الفضل في حياة السلطان فأكمل سيرته الشيخ عنايت الله ، كما ينسب الى أبي الفضل وضع تاريخ اجتماعي للدولة المغولية دعاه « آيين اكبري » باسم السلطان ، وهو غير «طبقات اكبري للمؤرخ نظام الدين احمد

تقرأ : Akbarnamah

اكتفاء القنوع

« اكتفاء القنوع بما هو مطبوع من أشهر التآليف العربية في المطابع الشرقية والغربية » معجم مفهرس عن أشهر أسماء المصنفات المطبوعة، وأسماء المؤلفين في اللغة العربية من أقدم العصور الى آخر القرن التاسع عشر الميلادي ، جمعه المستشرق الهولندي الامريكي « ادوارد فان دايك » نزيل بيروت والمتوفى عام ١٣١٣هـ (١٨٩٥م) صححه وزاد فيه السيد محمد علي البيلاوي وطبع بمصر عام ١٣١٤ هـ (١٨٩٦م) وهو يشتمل على مقدمة تبحث في الأماكن المحفوظة فيها الكتب العربية مع ذكر فهارسها الموضوعة ويلي ذلك ذكر المصنفات مقسمة الى فروع مختلفة كعلوم الدين والعلوم اللسانية والأدبيات والطبيعيات مع ترجمة مشاهير المؤلفين وذكر أسماء المستشرقين الذين عنوا بتحقيق ونشر هذه المصنفات .

أكثم بن صيفي

متفلسف عربي وهو أكثم بن صيفي ابن رياح من بني تميم ، عاش في

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM

NEW EDITION

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi

PREPARED BY A NUMBER OF LEADING ORIENTALISTS

EDITED BY AN EDITORIAL COMMITTEE CONSISTING OF
H. A. R. GIBB, J. H. KRAMERS, E. LÉVI-PROVENÇAL, J. SCHACHT
ASSISTED BY S. M. STERN AS SECRETARY GENERAL (pp. 1-320)
B. LEWIS, CH. PELLAT AND J. SCHACHT
ASSISTED BY C. DUMONT AND R. M. SAVORY AS EDITORIAL SECRETARIES
(pp. 321-1359)

UNDER THE PATRONAGE OF
THE INTERNATIONAL UNION OF ACADEMIES

VOLUME I

A – B

PHOTOMECHANICAL REPRINT

TUTA SUB AEGIDE PALLAS
EJB

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi

Kayıt No :	6613-1
Tasnif No. :	030.297 ENC.1

LEIDEN
E. J. BRILL

LONDON
LUZAC & CO.

1960

ABU 'L-DUNYĀ ABU 'L-ḤASAN 'ALĪ B. 'UṮMĀN B. AL-KHAṬṬĀB (or 'Uthmān b. al-Kh.), one of those to whom preternatural longevity has been ascribed (*mu'ammarūn*, *q.v.*); he is also called al-Mu'ammar al-Maghribī or al-Ashadjdj al-Mu'ammar. He is said to have been born about 600 A.D. and to have died in 316/928, 327/938-9 or even 476/1083-4. Of the tribe of Hamdān, he drank in his youth from the source of life in the presence of al-Khaḍir [*q.v.*], then joined 'Alī b. Abī Ṭālib, with whom he fought at Ṣiffīn and from whom he received the name of Abu 'l-Dunyā, after his horse had made a scar on his face (al-Ashadjdj = the scarred one). After the death of the caliph, he went to Tangier. He returned at the beginning of the 4th/10th century, to fulfil the pilgrimage and to relate traditions which he claimed to have heard from the mouth of 'Alī. The information about him goes back to the 4th century (see Ibn Bābawayh, *Ikmāl*, 297-303, cf. I. Goldziher, *Abhandlungen*, ii, lxviii, n. 4; al-Dhahabī, *Mīzān al-I'tidāl*, ii, 647; Ibn Ḥadjar, *Lisān al-Mīzān*, iv, 134-40, 191-2) and one may think that this is no more than the tale of a vulgar impostor. Nevertheless al-Djāḥiẓ, *Tarbī'* (Pellat), para 146, mentions an Ashadjdj b. 'Amr (read al-Mu'ammar?) alongside al-Sufyānī [*q.v.*] and al-Aṣfar al-Kahtānī, and, according to the prophecies of Daniel "one with a scar", sometimes identified with 'Umar b. 'Abd al-'Azīz (Ibn Kutayba, *Ma'ārif*, Cairo 1353, 158; G. van Vloten, *Recherches*, 55-6, 79 and references), will fill the world with justice. It is therefore possible that a group of Sunnīs put, as early as the 3rd century, their hope in an Ashadjdj, especially as the Shī'ite Ibn Bābawayh uses the word *mukhālifūnā*, "our adversaries", to describe those who deny the existence of the *ḳā'im*, but believe in the longevity of Abu 'l-Dunyā.

(CH. PELLAT)

ABU 'L-FAḌL [see IBN AL-'AMĪD].

ABU 'L-FAḌL (Faẓl) **'ALLĀMĪ** (Shaykh), author, liberal thinker, and informal secretary of the emperor Akbar, was the younger brother of the poet Fayḍī [*q.v.*], and the second son of Shaykh Mubārak Nāgawrī (d. 1593), one of the most distinguished scholars of his age in India, and the author of a commentary on the Ḳur'ān, *Manba'-i Nafā'is al-'Uyūn*. He was born on 6 Muḥarram 958/14 Jan. 1551 at Agra, where his father had settled, in 1543, as a teacher. Abu'l-Faḍl was a pupil of his father, and owed his profound scholarship and liberality of outlook largely to the training given him by the latter. By his fifteenth year he had studied religious sciences, Greek thought and mysticism; but formal education did not satisfy the yearnings of his soul, nor did the orthodox faith bring him spiritual solace. While teaching in his father's school, he spent his time in extensive reading, deep meditation and frequent discussions of religious questions.

Abu 'l-Faḍl was presented at the court by his brother, Fayḍī, in 1574. He soon gained high favour with Akbar by his scholarly criticism of the narrow-mindedness of the *'ulamā'* in the religious discussions which were started in the *'Ibādat Khāna* in 1575. He helped in freeing the Emperor from the domination of the *'ulamā'*, and was instrumental in bringing about their ultimate political downfall by the promulgation, in 1579, of the decree (*maḥḍar*), drafted by him in collaboration with his father, which invested Akbar with the authority of deciding points of difference between the theologians.

A firm believer in God, whom he regarded as transcendental and the Creator, Abu 'l-Faḍl considered that there could be no relationship between man and God except that of servitude (*'abdullahī*) on the part of the former. Servitude required sincerity, suppression of the ego (*nafs*) and devotion to Him, resignation to His will, and faith in His Mercifulness. Though he regarded formal worship as mere hypocrisy, he believed that there were many ways of serving the Lord, but only divine blessing could reveal the Truth. "In the main", he wrote, "every sect may be placed in one of two categories—either, it is in possession of the Truth, in which case one should seek direction from it; or, it is in the wrong, in which it is an object of pity and deserving of sympathy, not of reproach" (*Akbar Nāma*, ii, 660). His faith in being at "peace with all" (*ṣulḥ-i-kull*) involved not only toleration of all religions but also love for all human beings.

In political affairs, Abu 'l-Faḍl sought to emphasise the divine character of Akbar's kingship. Royalty, he claimed, was light emanating from God (*farr-i-īzadī*), communicated to kings without the intermediate assistance of any one. Though the existence of kings was necessary at all times, it was only after many ages that there appeared, by divine blessing, a monarch who could not only rule effectively, but could also guide the world spiritually. Since Akbar could ensure the material as well as the spiritual well-being of his subjects, he could be truly regarded as the "Perfect Man" (*insān-i-kāmil*). It was the duty of all to give Akbar complete loyalty and to seek his spiritual guidance by becoming his disciples. The chosen among the disciples would be those who attained the "four degrees of devotion" (*chahār martaba-i-ikhlāṣ*), i.e. preparedness to place at Akbar's disposal their property, life, honour and faith.

Though Abu'l-Faḍl's religio-political views earned for him the enmity of the *'ulamā'*, the policy of religious toleration which he helped Akbar in evolving, the non-denominational yet spiritual character of obedience to the Emperor which he advocated, his justification, on ethical grounds, of every imperial action, and his persistent efforts to inculcate, especially among the nobles, a sense of mystical loyalty to Akbar, contributed greatly to the political consolidation of the Mughal Empire.

In spite of Abu'l-Faḍl's immense influence over Akbar and the numerous duties which he performed at Court (especially in drafting letters to nobles and foreign potentates), his progress in the official hierarchy was slow. It was only in 1585 that he was promoted to the *manṣab* of 1000, which was doubled in 1592. Six years later it was raised to 2500. Except when he was associated, for a short time in 1586, with Shāh Ḳulī Khān Maḥram in the joint-government of Delhi, Abu'l-Faḍl never held any office until 1599, when he was posted to the Deccan, at the instance of hostile elements at the Court. He distinguished himself there as an able administrator and military commander. In recognition of his services, he was promoted, in 1600, to the rank of 4000, and two years later, to that of 5000. The same year he was hastily summoned to the Court when Akbar's son Salīm (afterwards the Emperor Djahāngīr) rebelled. On his way back, he was waylaid and assassinated by Rāǧa Bīr Singh Dēva, the disaffected Bundēla chieftain of Orchha, on 4 Rabī' I 1011/22 Aug. 1602. His head was severed and sent to Salīm, at whose instance the crime had been committed, while the body was buried at Antarī (near Gwalior). The news came as

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 20101-6
Tasnif No:

Abu'l-fazl- el-Allami, s. 286-323
A. özel
07 HAZIRAN 1994

بسم الله الرحمن الرحيم

ابو سعید یمامی

ازفضلای اطبای نامدار ومشاهیر حکمای روزگار است ،درصناعات طبیه‌از جزء علمی‌وعملی آگاه،ودر تمام اجزای آن فن خبیر وبصیر بوده ،ونیز در فن نجوم مقامی رفیع وشأنی بلند داشته واو ازاطبای مأه چهارم‌هجریه است ،ومعاصر است باشیخ الرئیس ابوعلی بن‌سینا وسلاطین آل بویه محض شؤنات علمی وحذاقت طبی اورامقدم ومحترم میداشته، ونشوونماواقامتش در بصره‌بوده است ،وبسیاری‌ازحکماء واطباءباوی مراودت داشته‌اند ، وازوی استفادت مینموده اند ،واوراشیخ‌طایفه‌ورئیس سلسله‌میخوانده اند صاحب تصانیف وتآلیف است ،مؤلفات وی‌رااهل فضل‌ازهرطبقه بخوبی معانی وجودت عبارات می‌ستوده اند ،صاحب‌طبقات‌الاطباءدرعنوان‌شرح‌حال وی‌بدین‌سان‌نگاشته، :

ابوسعیدالیمامي کان مشهوراً بالفضل والمعرفةمتقناًلصناعةالطب جید الاصول وفروعهاحسن التصنیف

وآن طبیب کامل وحکیم فاضل علاوه برتقدم درصناعات طبیه وحذاقت‌در معالجات بصفت تدین و اخلاق حسنه وحسن سلوك متصف بود ،و با مش درزمرهٔ

رسانیدمرا گفت:«اماانت فجزاك الله خیراواماانافمافهمت منه حرفاً» یعنی اماتو بس خداوند تراجزای خیردهد وامامن پس بکحرف ازاینکتاب‌را نفهمیدم،بالجمله ابوعثمان‌روزگار بافادت‌ونشرعلوم بسرمیبرد تااینکه درسال‌دویست‌وچهل‌ونه‌یاچهل‌وهشت‌وبروایتی در دویست و سی وشش در بصره وفات یافت آنچه از مصنفات وی ضبط نموده‌اند بدینشرحست:کتاب‌مانلحن فیه‌العامه وکتاب الالف واللام وکتاب التصریف وکتاب العروض وکتاب القوافی وکتاب الدیباج .

شیخ ابو الفضل شیخ مبارك شیخ خضر

ازمشاهیر علماء مملکت هند وازمعاریف افاضل‌عهداکبرشاه‌است،اسلاف‌واجدادوی غالبا ازاهل علم واصحاب کمال‌ومشایخ صوفیه وارباب حال‌بوده‌اند،اصل این‌سلسله ازناحیت یمن‌است، شیخ‌خضر بهندوستان آمد ودرآنجااعتباری یافت و شیخ مبارك فرزند نامدار او بعدازتحصیل علوم عقلیه ونقلیه در آن مملکت بمقام ریاست عامه‌و مرجعیت تامه نایل گشت وفرزندان هنرمند دانش اندوز بهم رسانید،شیخ ابوالفیض بسرمهترش که دراشعار فیض‌تخلص میکرده است ، بسخن‌سنجی‌وشعر تراضی شهره آن‌اقلیم‌بوده،شیخ ابوالفضل صاحب‌این‌عنوان‌ازاوبسال‌کهتر ودرقربت‌حضور سلطان وقت شاه‌اکبربادشاه برجمیع‌رجال عهدبلکه‌شاهزادگان تقدم‌داشته،وی مصنف تاریخ اکبرشاهی‌است که‌درتمام‌عالم بفصاحت‌واستحکام کلام‌اشتهار دارد وبرتبحر واضطلاع ونعمق‌درانساع بلاغت وبراعت‌این بزرگوار شاهد واحد کالالف‌است .

ترجمهٔ اخبار ومجاری احوال‌شیخ‌ابوالفضل‌را غالبااصحاب‌معجمات‌ومصنفین تواریخ‌رجال خود ازکتاب‌مسطور وتاریخ ماثور اونقل میکنند،چه‌آن‌دانشوریگانه شرحی مبسوط درذیل آئین‌اکبری از حالات اسلاف واخبارسلسله وما جریات پدر بزرگوار وبلیاتی‌که ایشانرا روی داده تا آنکه بدرجه اعتبارکامل راقتدا رشامل نایل گردیده اند ایرادفرموده‌است وازجزئی‌وکلی‌چیزی فرونگذاشته، اساتیدوآثار وعلوم‌ومعارف خودووالدماجدرا یادکرده، است‌ازامعان‌نظردقیق واعمال‌فکرت‌عمیق در تقریر وی بضمیمه اطلاعات خارجه چنان معلوم میشود که شیخ مبارك و شیخ

ابوالفضل باطناً شیعی‌مشرب‌وامامی‌مذهب‌بوده‌اند ازاین‌جهت‌علماء ورؤساء اهل‌سنت باایشان معاندات‌فاحش میورزیده‌اند وشیخ ابو الفضل‌در دولت ریاست‌عظمی بتفرقه کلمه‌آنجماعت‌پرداخته ، ومحض آسایش هم‌کنان اکبرپادشاه را بصلح کلی دعوت کرد ، وباهتمام‌اودین الهی اختراع‌شد ، ودست‌متعصبین جمهور ازآزار خلق کوتاه گردید ،باری‌مانیز ببعضی ازمؤلفین سلف‌تأسی‌میکنیم ، وشرح احوال شیخ‌ابوالفضل ونیاکان بزرگوار اورا خوداز کتاب‌مستطاب آئین‌اکبری ، تاآنجاکه‌خودنوشته‌است با اختصاری‌رایق وتصرفی‌لایق نقل‌مینمائیم وباقی‌احوال‌اوراتاخاتمت‌امروعاقبت‌عمرش ازجاء دیگر که بدست آورده‌ایم مینگاریم .

میفرماید : شماره آباء گرام داستان درازاست ، چگونه گرامی انفاس را بنابایست وقت بفروشد ، برخی‌درلباس ولایت‌وگروهی درعلوم‌رسمی و طایفه‌درزی امارت وجمعی درمعامله گزاری و طبقه درتجرد وتنهائی بسربرده‌اند ، ازدیرگاه زمین‌یمن وطنگاه این‌والا نژادان بیداردل‌بود ، شیخ‌موسی‌پنجمین‌جدرادر مبادی‌حال رمیدگی ازخلق‌روی داد ؛ ترك‌خانمان‌کرده‌غربت‌گزید،وبهمراهی‌علم وعمل‌معموره جهان‌را بپای‌عبرت درنوشت،درمأه تاسعه‌درقصبه‌ریل که‌نزهتگاهی‌است‌ازسیوستان بسرنوشت آسمانی‌عزلت گزید وازپیوند دوستی خداکیشان حقیقت‌پژوه کدخداشد اگرچه ازصحرا بمدینه آمد لیکن ازتجرد بتعلق‌نشتاقت، بر همان نطع آگهی‌بوده ، انفاس گرامی‌درآویزش خویش‌بکاربردی وزندگی‌بی‌بدل‌را درپیراستن‌نفس‌بوقلمون مصروف گردانیدی وفرزندان و نبائرسعادت پیراپیر وآئین‌اوبوده وخرسندی داشتند ودانش‌عیانی‌وبیانی می‌اندوختند .

درعنفوان‌مأه عاشرشیخ‌خضررا آرزوی‌دیدن‌برخی‌اولیای هندورفتن بدیار ، ودیدن آلوس‌خود بسفرودر آورد وباچندی‌ازخویشان ودوستان‌بهند آمدوبشهرناگور رسید،سیدیحیی‌بخاری آچی که‌جانشین‌مخدوم جهانیان‌بودند وازولایت معنوی‌بهره وافرداشتند وشیخ عبدالرزاق قادری بغدادی از اولاد گرامی اسوه اولیای‌بزرگ‌سید سیدعبدالقادر جیلی وشیخ‌یوسف‌سندی‌که سیر صورت و معنی فرموده بود ندوبسا

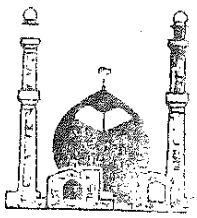
SOCIO-RELIGIOUS OUTLOOK OF ABUL FAZL

Türkiye Diyanet Vakfı
Kütüphanesi
İslâm Ansiklopedisi

— Ebü'l-Fazl el-Allâmi

AZRA ALAVI
M.A., M. Phil. (*Alig*)
Lecturer in History
Aligarh Muslim University

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm [illegible]



IDARAH-I ADABIYAT-I DELLI
2009 Qasimjan Street
DELHI (INDIA)

01 TEMMUZ 1982

EBÜ'L-FAZL, ALLAMİ

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
Ā'īn-i Akbarī / taṣnīf-i Shaykh Abū al-Faẓl 'Allāmī Fahhāmī ibn Mubārak Nāgawrī ; bi-taṣḥīḥ-i Aych Blukhman. — Calcutta : Ayshiyātik Sūsayitī uf Bangāl, 1872-1877.
2 v.
Added t.p. in English.
Persian; introd. in English.
I. Blochmann, Henry. II. Title.
nef 3-4801
MH OU

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
Akbarnāmah / taṣnīf-i Shaykh Abū al-Faẓl 'Allāmī ibn Shaykh Mubārak Nāgawrī ; bi-taṣḥīḥ-i Mawlavī Āghā Aḥmad 'Alī va al-Mawlavī 'Abd al-Raḥīm. — Calcutta : Ashiyātik Sūsayitī-i Bangālah, 1877-1886.
3 v. — (Bibliotheca Indica : Arabic and Persian series)
Added t.p. in English.
Persian
I. Aḥmad 'Alī, 1839-1873. II. 'Abdurraḥīm. III. Title.
nef 3-4802
CtY ICU MdBP MH NNC OCl TxU

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
Akbarnāmah / taṣnīf-i Abū al-Faẓl bi-'Allāmī ibn Mubārak. — [Cawnpore] : Naval Kishor, [1881-1883]
3 v. in 1 ; 36 cm.
Persian
I. Title.
nef 3-4803
WU

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
[Akbarnāmah]
Akbar-nama of Shaikh Abu-l Fazl. — [Calcutta : S. Gupta (India), 1953]
155 p.
The history of India as told by its own historians: the Muhammadan period. The posthumous papers of Sir H.M. Elliot. Ed. by John Dowson.
Contains also extracts from Takmila-i Akbar-nama of Inayatu-lla and Akbarnamah of Faizi Sirhindi.
Persian
nef 3-4804
OCl

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
Akbarnāmah / taṣnīf-i Shaykh Abū al-Faẓl 'Allāmī ibn Shaykh Mubārak Nāgawrī ; bi-taṣḥīḥ-i Āghā Aḥmad 'Alī va 'Abd al-Raḥīm. — New Delhi : Kitāb Publishing Hā'us, 1977-
v. ; 24 cm.
Reprint of the ed. published by the Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1877-1886.
Added t.p. in English.
Persian
I. Aḥmad 'Alī, 1839-1873. II. 'Abdurraḥīm. III. Title.
nef 3-4805
ICRL

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
Har sih daftar-i Abū al-Faẓl / [bi-ihtimām-i 'Abd al-Ṣamad Afẓal Muḥammad]. — [Lucknow] : Maṭba'ah-i Ḥasanī, [1260 i.e. 1844]
348 p.
Persian
I. 'Abd al-Ṣamad Afẓal Muḥammad. II. Title.
nef 3-4806
NNC

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
Har sih daftar-i Abū al-Faẓl. — [India] : Maṭba'-i Muṣṭafā'ī, 1297 [1880]
280+ p.
Lithographed.
Persian
I. Title.
nef 3-4807
MH NNC

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
Inshā' : muntakhabāt / Abū al-Faẓl ibn Mubārak ; Sikandarnāmah / Niẓāmī Ganjah'ī. — [S.l. : s.n.], 1814.
2 v. in 1 ; 28 cm.
Persian
I. Niẓāmī Ganjavī, 1140 or 41-1202 or 3. Sikandarnāmah. 1814. II. Title. III. Title: Sikandarnāmah / Niẓāmī Ganjavī, 1140 or 41-1202 or 3.
nef 3-4808
WU

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
[Inshā']
Inshā-yi Abū al-Faẓl. — [S.l., 187-]
160 p.
Title supplied by Columbia University Library.
Persian
nef 3-4809
NNC

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
[Inshā']
Inshā-yi Abū al-Faẓl. — Daftar-i avval va sivvum. — [Lahore : Shaykh Mubārak 'Alī], 1945.
122 p.
Lithographed.
Persian
nef 3-4810
MH

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
[Mukātabāt]
Letters & dispatches from the Emp. Akbar & his minister Abulfazl to foreign princes & to the great officers of the state. — [S.l., 1830?]
[198] p. ; 23 cm.
Title supplied by University of Western Ontario (London, Ont.) Library.
The title is taken from a slip pasted inside the cover.
Persian
I. Title.
nef 3-4811
CaOLU

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
[Mukātabāt]
Mukātabāt-i 'Allāmī Abū al-Faẓl. — [Lucknow] : Maṭba'-i Khāṣṣ-i Munshī Naval Kishor, [1869]
360 p. ; 28 cm.
Reproduced from ms. copy.
"Taṣḥīḥ ... Mawlavī Hādī 'Alī"-- colophon.
Persian
I. Muḥammad Hādī 'Alī.
DS461.4.A6 NE68-1211 nef 3-4812
DLC

Abū al-Faẓl ibn Mubārak, 1551-1602.
[Mukātabāt]
Mukātabāt-i 'Allāmī Abū al-Faẓl. — Ṭab' 6. — [Lucknow] : Naval Kishor, [1893]
360 p. ; 30 cm.
Lithographed.
Persian
nef 3-4813
MH NjP

Türkiye Diyanet Vakfı
Kutüphanesi
İslâm Ansiklopedisi
23 EYLÜL 1997
M.02
B.7.27.

لجنة التأليف والترجمة والنشر

اغناطيوس يوليانوفتش كراتشكوفسكي

تاريخ
الأدب الجغرافي العربي

Ebu'l-Fadl Allâmî
536-39

نقله إلى اللغة العربية

صلاح الدين عثمان هاشم

قام بمراجعته

إيفور بليايف

القسم الثاني

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
4975-2

اختارته

الإدارة الثقافية

في

جامعة الدول العربية

وكان لعلى أكبر من بين السكان المحليين من يمده بالأخبار والمعلومات ، ويبدو أن هؤلاء كانوا على معرفة جيدة بالأوضاع ؛ ويفترض كاله أنه يدين بالكثير لإخوانه فى الدين من بين الخصيان الذين كانوا يلعبون دوراً كبيراً فى إدارة الدولة(٩٦) . وهذا أمر ممكن للغاية سواء اعتماداً على القصة التى يحكى فيها عن نفوذهم فى الجهاز الحكومى(٩٧) أو مما يذكره عن انتشار الإسلام فى الصين حتى أن العاصمة خانبالبالق وحدها كان بها أربعة مساجد . وأحياناً توكد مصادر أخرى صحة رواياته ، فقصته عن دور زعيم القالموق* المدعو اسان تايشى Esen Taichi فى أسر بغديخان فى عام ٨٥٤ هـ = ١٤٥٠ قد وكدته المصادر الصينية تماماً بما فى ذلك توافق التواريخ(٩٨) . أما اهتمام على أكبر بالمسائل التجارية فيبدو جلياً فى تركيز انتباهه على تجارة الصين مع البلدان الإسلامية ، وهو يفرد أهمية خاصة من بين السلع التى يذكرها للخيل والأنسجة والمجوهرات(٩٩) . وقد اجتذب أنظاره بصورة خاصة الخزف الصينى الذى يصفه بالتفصيل ويقدره تقديراً عالياً ؛ ونعل هذا لم يكن من قبيل الصدفة إذ بدأت المصنوعات الخزفية الصينية فى هذه الآونة بالذات تظهر بكميات كبيرة فى قصور السلاطين باستنبول(١٠٠) .

ويمكن استناداً على أقسام كتابه الموجودة فى متناول الأيدى ، وأيضاً على الدراسات التى كرست له أن نقرر بثقة تامة أن العلم يدين له بوصف مفصل وهام للغاية لبلاد الصين فى عهد أسرة المنغ Ming عندما تولى العرش تشنغ – ته Cheng-te حوالى عام ١٥٠٦ ، أو بمعنى آخر فى ذلك العصر بالذات الذى ينفرد بعدم وجود أى شىء بصدده فى مصادر غير صينية . والوصف يعتمد من جهة على ملاحظات المؤلف الشخصية التى يمكن الاعتماد عليها ، أما من جهة أخرى فهو يعتمد على المعلومات التى جمعها داخل الصين ؛ ويمكن مقارنته من حيث سعة المادة وقيمتها بأفضل وأحفل ما عرف من أوصاف الصين(١٠١) .

وبالرغم من كل ما حظى به الأدب الفارسى من رعاية فى كنف سلاطين آل عثمان فإن مصنف على أكبر يمثل بالنسبة للأدب الفارسى فى حد ذاته حالة عرضية . أما إحدى المراكز الكبرى للأدب الفارسى فى القرن السادس عشر فكانت الهند حيث نلتقى فى أواخر ذلك القرن بأثر لايتمتع فقط بحق الانضواء إلى الآثار التى تعالج الجغرافيا بل إنه يحتل مركزاً ليس بالضئيل وسط المؤلفات ذات السمعة العالمية من نفس الطراز ، ذاكم هو « آئين أكبرى » المشهور لأبى الفضل .

528 كان أبو الفضل العلاّمى (٩٥٨ هـ – ١٠١١ هـ = ١٥٥١ – ١٦٠٢)(١٠٢) كاتماً لأسرار السلطان أكبر (١٥٤٢ – ١٦٠٥) ووزيره الأول ، وهو ينحدر من أسرة عريقة اشتغلت بالأدب والعلم أصلها عربى ولكنها سكنت الهند منذ وقت بعيد . وقد اكتسب أخوه فيضى الشهرة كشاعر باللغة الفارسية وكانت له هو نفسه صلة وثيقة بالأدب وترك لنا ترجمة « لكليلة ودمنة » بالفارسية بعنوان « عيار

(*) قبيلة من المغول الغربيين تقطن حالياً الأراضى الروسية على حوض الفولجا الأدنى . (المترجم)

Not Ikinci 289-298 sayfaları arasındadır

K-13

مُفكِّرو الإسْلام
- ١ -

تأليف
البَارون كَارَّ دُوفُو

نقله الى العَربيَة
عَادل زعيتر
القاهرة 1979

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları
5067
921
009.M

Ebu'l-Fazl el-Allâmî

وزيرُ عاهل الهند أكبرَ:
ابوالفضل، آيينِ أَكْبَرِي

يَظْهرُ علم الإدارة متقدماً جداً في زمن العاهل المُغُولِيِّ: أكبر، أي في الهند في أواخر القرن السادس عشرَ، فقد تَرَك لنا صديقُ هذا العاهل ووزيرُه، أبو الفضل، حَوْل هذا الموضوع، كتاباً مهماً كنا قد ذكرناه، وهذا الكتابُ هو «آيينِ أَكْبَرِي» أو نِظامُ أكبرَ[١٩]، فتنظيمُ البَلاط والخِدَمِ العسكريةِ والمدنية، والطُّرُقُ الصالحة التي تُتَّبَعُ في جباية الضرائب والميلُ إلى التقدم بجميع أنواعه، ومواصلةُ القيام بالإحصاء، واتساعُ البصائر الذي يؤدي إلى بقاء التئام دولةٍ كبيرة مختلفة الأجناس، وروحُ الحِلْم والحرية الذي يَجْرِي في كلِّ عمل، أمورٌ تَجعَلُ هذا السِّفْرَ من أروع آثار العِلْم السياسيّ بما فيه كل أدب، أجَلْ، إن زمنَه متأخرٌ عن زمن الآثار التي تكلمنا عنها حتى الآن، بيْدَ أن الترقي الذي حُقِّقَ به عظيمٌ، وإذا ما أُريدت مقابلةُ الأفكار التي يَنْطَوي عليها هذا الكتابُ بما يُمْكِن أن

(١٩) آيين أكبري، لأبي الفضل العلامي، ترجمه من الأصل الفارسيّ هـ. بلوشمان، للكته، ١٨٧٣ جزء ١، وأتمه الكولونيل هـ. س. جارت، جزء ٢ و ٣، كلكته، ١٨٩١ و ١٨٩٤.

البالغِ الاختلاف عنصرياً، فقد قال نظامُ المُلْك: «إن من الخَطَر الكَبير أن يُمْلَكَ جيشٌ رجالُه من أصلٍ واحدٍ فقط، فيجب على جميع عناصر الدولة أن تُقَدِّم جنوداً، وإليك ما يَقُول في هذا المُعْرِض مُضِيفاً عن نظام السلطان محمود: فقد كان جيشُه يشتمل على جنودٍ من عناصرَ كثيرةٍ مختلفة كالترك والخُرَاسَانية والعرب والهنود والدَّيْلميَّه والغُورِيَّه، ومتى كان الجيش في حال غَزْوٍ عَيَّنَتْ كلُّ كتيبةٍ رجالَها الذين يستريحون ليلاً، وما تَتَّخِذ كلُّ أمةٍ من مَوْضِعٍ يَقَع تحت النظر جيداً، فلا تستطيع أيةُ مُفْرزةٍ أن تتحرَّك إلاَّ نهاراً خشيةَ التي تَكُون بجوارها، ومتى دارَتِ المعركةُ أقامت كلُّ أمة دليلاً على بسالتها وقاتلت بأقصى ما يُمْكِنُ من شِدَّة» محافِظةً بذلك على حُسْن سمعتها فلا يقال: «إن الأمة الفلانية سارت مُتَوانيةً في أثناء المعركة».

وبذات الروح يتناول المؤلف بالبحث مختلفَ الوظائف، فمن واجبات الوُلاة أن يَكُونوا حَسَنى الاطلاع معتدلين منصفين خفيفي الوطأة على أممهم، والكتابُ زاخرٌ بالشواهد والوقائع المُبَيِّنَة لمختلف الأفكار والتي تُكَوِّن رسالةً خُلُقيةً في حَقْل العمل، وأَخصُّ ما هو مُمْتِعٌ فيه اشتمالُه على معارفَ عن حال الدولة السياسيِّ، ولا سيما نظامُ الإقطاعات، وهذا من التاريخ بما ليس أقلَّ من المذهب.

The Origin and Development of MUSLIM HISTORIOGRAPHY

DR. MD. GHOLAM RASUL

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi

Kayıt No. : 9365

Tasnif No. : 907
RAS.O

ISLAMIC FOUNDATION BANGLADESH

To celebrate the fifteenth century Al-Hijrah

Jauhar has also informed us about Humayun's aesthtic taste in art, poetry, music and painting.

Gulbadan's Humayun-Namah

Humayun-namah of Gulbadan Begum, sister of Humayun, is a precious work. She is the only woman writer of the period. She has Supplied much information about Humayun's reign and important events of his time. She has given vivid description of Humayun's return journey from Gaur and records of Humayun's losses after the battle of Chausa. We also get an idea from her about Babar's love for Maham Begum and Humayun and his sacrifices of life for the latter. Dr. Bannerji points out her defects also. He says that her spelling of words is not always in the orthodox style ; secondly, her dates are not always correct, for she wrote the memoirs more than forty years after the everrence of the events. Thirdly, her love for her full brother, Hindal, made her blind to his defects[6] for Gulbadan furnishes some biased information in favour of Hindal.

6. Humayun Badshah, P. 261.

Abu'l-Fazl el-Allami

Chapter XVI

Abul Fazl and His Akbar-Namah and Ain-i-Akbari

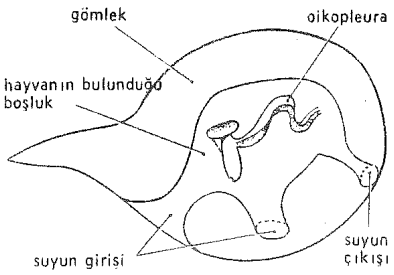
Scope of Abul Fazl's History

Abul Fazl Allami, the courtier and friend of the Mughal Emperor Akbar, wrote a valuable historical work called Akbar-namah of which Ain-i-Akbari constitutes a part. In his two books Abul Fazl describes the whole career of Akbar, his conquests, his religions policy, his social and administrative reforms and the Mughal society and culture. No aspect of the Emperor has been left untouched. Ain-i-Akbari furnishes detailed information about the laws, regulations and administrative system and financial and revenu systems of Akbar's time. "Abul Fazl," writes Dr S. K. Bannerji, "was the most gifted. He possessed a sound historical imagination while writing the Akbar-namah and thus throws considerable light on Mughal Culture and military strength."[1]

Some views on Abul Fazl's Work

But it is difficult to agree with Dr. Bannerji when he says that of the contemporary historical works 'Abul Fazl's work is by far the best and most reliable,' since Abul

1. Humayun Badshah, P. 260

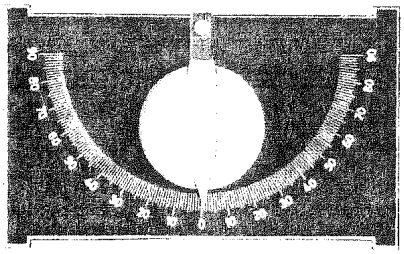


ekliceler

-tür-, -tüür-) [*öp-tür-mek*]; *-ma-* (*-me-*) |*bak*-te'da basıldı (1877-1886). [M]

EKBER ŞAH I (Ebül Feth Celâleddin), Hint-Türk imparatorluğunun üçüncü hükümdarı (Ömerkut 1542-Feth pur Sirki 1605). Hümayun'un oğlu, Babür'ün torunudur. Babasının yanında önemli hizmetlerde bulunduktan sonra Serhend'e saldıran İskender Şah'ı yenerek ilk başarısını kazandı (1555); aynı yıl yanına atabeğ olarak verilen Bayram Hanla birlikte Pencap valiliğine gönderildi. Babasının anî ölümü üzerine 13 yaşında imparator oldu (1556). Tahta geçtiği zaman toprakları sadece Pencap'ın bir kısmı ile Ganj (Ganga) ötesindeki Katehr eyaletinden, ordusu da Bayram Han kumandasındaki kuvvetlerden ibaretti. Delhi ve Agra da babasının ölümü üzerine düşmanların eline geçmişti. Bu kadar kötü bir durumda devleti eline alan Ekber, saltanatının ilk yıllarında sürekli çatışmalara girdi. İlk yedi yıllık siyasî ve askerî çalışmalarıyle Agra ve Delhi'yi yeniden sınırları içine kattı. Daha sonra Racputların kalesi Çitor ve Ecmir'i (1567), Udh ile Kvalior'u (1570), Gucrat ve Bengal'ı (1572), Orissa'yı (1578), Kabil'i (1581), Keşmir'i (1587), Sind'i (1592) ve Kandehar'ı (1594) aldı, ordularını Dekkan üzerine göndererek bölgenin fethine girişti. Bu arada Berar'ı hâkimiyeti altına soktu. 1573'ten sonra geniş ıslahat hareketlerine girişmişti. Damgalama nizamını koyarak bütün zeametleri hükümdara bağlı devlet toprakları haline getirdi, memurların rütbe, derece ve gelirlerini düzenledi. İmparatorluğun başveziri Muzaffer Han Türbetî bu ıslahata karşı koyunca onu azlederek yerine Todar Mal'ı getirdi. Onun hazırladığı vergi tasarısı (1582) köylü ve çiftçiye yeni imkânlar getirmediği için fethedilen yeni topraklarda eski sistemi devam ettirdi. Fakat damgalamayı tam olarak uygulattırdı.

Bu tutumu yüzünden Bihar ve Bengal'de çıkan ayaklanmaları bastırdı. Daha sonra idarî teşkilâtta da değişiklikler yaparak Feth-pur-Sikri'de yayımladığı bir emirnameyle (1583) devlet yönetimini, özel amaçlarla görevlendirilmiş kuruluşlara bıraktı. Asıl üzerinde durduğu, din meselesiydi. Özellikle Hindu-Müslüman münasebetlerinin devlet için çok tehlikeli olduğunu görerek bunun üzerinde durdu. Gençliği süresince spora düşkün olan Ekber, okumaya karşı fazla meraklı değildi. Ancak etrafındakilerden duyduklarıyle tarih, felsefe ve din bilimlerini öğrendi. Mistik bir mizaca sahip olduğu için din konusu üzerinde önemle durdu ve karışıklıkları önlemek için 1573'ten sonra yeni bir din kurma fikrine saplandı. Din-i hak veya Din-i ilâhî adını verdiği bu görüşünün ilk telkinlerini hocası Abdüllâtîf Kazvinî'den aldı. Asıl gayesi bütün inanışları bir müsamaha çizgisinde toplamak, Sulh-i kül anlayışında birleştirmek ve bütün tebaasının babası, Hindistan'ın hakikî hükümdarı olmaktı. Ekber bir erkek evlâda sahip olabilmek için Ecmir'de Şeyh Muinüddin Çiştî'nin ve Delhi'deki velilerin türbelerini ziyaret etti. Son olarak Şeyh Selim Çiştî'nin ziyaretinden sonra nihayet 1573'te evlendiği Raca Bihari Mal'in kızından bir oğlu oldu. (Bk. CİHANGİR.) Şeyhin ruhaniyetine olan güveninin bir tezahürü olarak Feth-pur-Sikri şehrini onun dergâhı civarında kurdu ve hükûmet merkezini oraya taşıdı. Burada mutasavvıf Ebü'l-Fazl'ın etkisiyle İslâm dinine karşı olan şüpheleri arttı. İmparator sarayında, dinî konuların tartışıldığı ve ibadethane adını verdiği büyük bir divanhane kurdu (1575). Önceleri buraya sadece müslüman bilginler, şeyhler, seyyidler getirildi; dinî konular tartışıldı. Ekber tasavvuf anlayışı içinde olmakla birlikte henüz müslümanlıktan çıkmamıştı. Bu sırada Zerdüştî ilâhiyatçısı Mahyarcı Rânâ'ya büyük ilgi gösteriyordu. Sarayda güneşe saygı gösterilmesini, kandille âyinler yapılmasını emretti. Bu tutumu onun Zerdüşt dinine girdiği fikrini uyandırdı ve halk arasında hoşnutsuzluğa sebep oldu. Halkı yatıştırmak için Ecmir'e gitti ve Müslümanlığın gereklerini yerine getiren bir kimse olarak görünmeğe çalıştı. 1580'de Feth-pur-Sikri'ye gelen bir Cizvit heyetine büyük bir ilgi göstererek onların bir kilise kurmalarına izin verdi ve çocuklarına Hıristiyanlığı tanımalarını emretti. Buna rağmen kendisi Hıristiyanlığı kabul etmedi. Kendisinin her türlü dine müsamaha etmesine rağmen müslümanlara karşı gösterdiği sıkı tutum, Bihar ve Bengal'de isyanların çıkmasına sebep oldu. Müslümanlar Kâbil emîri kardeşi Muhammed Hâkim'i tahta geçirmek isteyince Ekber bu ayaklanmaları bastırarak duruma hâkim oldu. Bütün valilerin toplu bulunduğu bir sırada Şeyh Mübarek'in tesirinde kalarak, Din-i ilâhîyi ilân etti (1582). Ekber, devrindeki ulemanın şekilciliği ve müsamahasızlığı yüzünden Müslümanlığa karşı büyük bir kin besledi; kendi dininde onlara hiç bir şekilde yer vermedi ve Sulh-ü küll deyimine rağmen Müslümanlığı afaroz etti. Bu sebeple 1582-1585 yılları müslümanların en çok baskı gördüğü yıllar oldu. Yeni dini ise az çok tanınan kimseler arasında ancak 18 kişi kabul etti. Yeni dinin başrahibi Ebü'l-Fazl'ın (1602) ve Ekber'in ölümünden sonra Din-i ilâhî unutuldu. Bu dinin Hint sosyal yapısında yarattığı tek faydalı sonuç, kocaları ölen Hindu kadınların yakılmaları âdeti ile çocukların küçük yaşta evlenmelerine mâni olmasıdır. Bazı yazarlar Ekber'in ölürken müslüman olduğunu söylerler. Cenazesi de İslâm âdetlerine göre kaldırıldı ve sarayından 4-5 km uzaktaki Behişt-âbâd adlı bahçeye gömüldü. (M)



eklimetre

EKBER ŞAH II (Ebûnnasr Muinüddin Muhammed), Hint-Türk imparatorluğunun 16. hükümdarı (1759-1837). İmparatorluğun bölünmesi sırasında tahta çıktı ise de saltanatını ancak İngiltere'nin himayesinde sürdürdü. Esasen babası Şah Âlem'in 1764'te Maratha'ların saldırıları karşısında Allahabâd antlaşmasını kabul etmesiyle Hindistan İngilizlerin kontroluna girmişti. 1803'te de Maratha lideri Sindhia, Delhi'den sürülünce imparatorların devlet idaresinde hiç bir yetkisi kalmadı. İmparatora ancak saray dahilinde hareket serbestisi verildi. Bu durum karşısında tahta çıkan (1806) Ekber Şah II, 32 yıl söz sahibi olamadan hükümdarlık yaptı, zamanında İngiltere genel valisinin kendisine eşit tutulmasını kabul etmek zorunda kaldı. (M)

EKDAR çoğl. i. (ar. *keder*, üzüntü'den *ekdâr*.) *Esk.* Kederler, kaygılar: — *Ağlasam, ah azıcık ağlayabilsem, ömrüm / Bütün âlâm ile ekdâr ile geçsin aramam* (Tevfik Fikret). || Bulanıklıklar. (M)

EKDEMİT i. (fr. *ecdémite*). Miner. Tabiî kurşun kloroarsenyat. (L)

EKDİKOS i. (yun. k.). Roma'da, hâkimler önünde savunma yapmakla görevli site avukatı. (Site avukatlığı, Roma imparatorluğu idaresi altında bulunan yunan sitelerine has bir kurumdur.) [L]

EKDİZON i. (yun. *ekdysis*, çıkış'tan fr. *ecdysone*). Böcek kurtçuklarının salgıladığı hormon. Başta veya öngöğüste bulunan beziere (başlı göğüs bezi) salgılanır. Bu salgı deri değiştirmeyi ve başkalaşmayı etkiler. (Bu etkinin ilk belirtisi, meselâ çamur kurdunda, hormonun şıringa edilmesinden 15-30 dakika sonra, hücre kromozomlarının belli noktalarında şişkinliklerin ortaya çıkmasıdır. Ekdizon döl hücrelerinin olgunlaşması üzerinde de etki gösterir. Etkisi böceklerde olduğu kadar kabuklularda da görülür. Alman biyokimyacılarınca ipekböceği krizalitlerinden elde edilmiştir.) (L)

EKDYSİA i. (yun. *ekdysis*, soyunmak'tan, Muhtemelen, genç kadınlar tanrıçaya giysilerinden bir parçayı sundukları için.) Esk. Yun. Phaistos'ta (Girit) genç evliler tarafından tanrıça Leto onuruna yapılan şenlik. (L)

EKEBERG (Carl Gustaf), isveçli kâşif ve bilgin (Djursholm 1716 - öl. 1784). Önce hekimlik yaptı, sonra denizci oldu. Bir geminin kaptanı olarak Hindistan kumpanyası hesabına Hindistan'a birçok yolculuk yaptı. Tabiat bilimleri ve coğrafya alanındaki gözlemleriyle ün kazandı. Stockholm Bilimler akademisine üye seçildi. *Capitaine C.G. Ekebergs Ostindiska Resa* (Kaptan C.G.E.'nin Doğu Hindistan Yolculuğu) adlı eseri 1773'te yayımlandı. (L)

EKEBERGİA i. Afrika'da ve Madagaskar'da yetişen ağaç. (Tespihağacıgillerden.) [L]

EKEBERGİT i. (*Ekeberg*'in adından fr. *ekebergite*). Miner. Wernerit cinsinden tabiî silikat. (L)

EKE-BURHAN (veya **DARA-EKE**), Moğolların *Buddha'nın anası* sayarak taptıkları tanrıça, Hintlilerin *Târâ* adını verdikleri bu tanrıça, Bodhisattva Avalokiteçvara'nın Çakti veya hareket halindeki enerjisidir. Çin'e ve Japonya'ya *Mou-Fo* adıyle geçti. (M)

EKECEK veya **EKECİK dağı,** iç Anadolu'da Konya ve Yukarı Kızılırmak bölümleri sınırında, Tuz (Koçhisar) gölü doğusundaki dağların en yükseği; 2 136 m. Dağın doruğu neojen (Üçüncü zamanın ikinci yarısı) volkanik örtüsü içinden çıkan granit yapılı billûrsal kayaçlardan meydana gelir. Kızılırmak (Karadeniz) ve Tuz gölü (Kapalı havza) arasında su bölümü çizgisi meydana getiren bu dağın batı eteklerinden önemli bir kırık çizgisi geçer. (M)

EKEGARDH (Hans), isveçli ressam (Kristianstad 1881). İlkin Stockholm müzik konservatuvarında okudu, sonra Paris'e geldi (1902). Bu şehirde yerleşerek Concert Cortot ve Concert Rouge topluluklarında birinci kemancı oldu. Daha sonra müziği bırakıp resme başladı, 1908 Sonbahar sergisine katıldı. Özellikle çiçek konusunda işlediği ilk tabloları, daha açık bir paletle, Monticelli'nin eserlerine benzer. Ekegardh, Renoir'in üslûbuna yaklaşan bir çalışma tekniğiyle çıplak kadın, manzara, natürmort ve kompozisyon resimleri yaptı. Eserleri Paris'te Modern Sanat müzesinde yer aldı. (L)

EKELE çoğl. i. (ar. *ekl*, yeme> *âkil*, yiyen'den *ekele*). *Esk.* Çok yiyenler, obur kimseler. (M)

EKELÖF (Gunnar), isveçli şair (Stockholm 1907). Doğu dilleri üzerinde çalıştıktan sonra ilk şiir derlemesi *Sent Po Jorden'i* (Yeryüzünde Geç Vakit) yayımladı [1932]. Geniş bir kültürü vardır. Rimbaud'yu, A. Breton'u, Hölderlin'i ve isveçli romantikleri olduğu kadar arap şairlerini de iyi tanıyan Ekelöf, fransız gerçeküstücülerine yakındır, fakat onların izleyicisi olduğunu reddeder. *Dedikation* (İthaf) [1934], *Farjesang* (Irmak Salcısının Şarkısı) [1941], *Non Serviam* (Hizmet Etmeyeceğim) [1945], *Om Hösten* (Güz) [1951] ve *Strountes* (Saçma Sapan) [1955] adlı şiir kitaplarıyle ün yapan Ekelöf'ün şiiri, aklın, idrâk, düş ve müzik sınırlarındaki sürekli bir araştırmasıdır. Ekelöf isveç şiirini derin bir şekilde etkilemiştir. 1959'la 1966 arasında yayımlamış olduğu son denemeleri Doğu sanatına ve filozoflarına hayranlığının yarattığı mistik bir ilhamı ortaya koyar: *Mölna Ağıtı* (1960), *Otocac'da bir Gece* (1961), *Prens Emgion'un Divanı* (1965), *Fatumeh Destanı* (1966). [L]

EKELUND (Vilhelm), isveçli şair (Stehag 1880 - Saltjöbaden 1949). Ola Hansson'un öğrencisiydi, fransız sembolistlerinden etkilendi. Duygulu şiirlerden düşünce şiirine doğru bir ilerleme gösterdi. Son şiirlerinde

Türkiye Diyanet Vakfı
Kütüphanesi

اکبرنامه

شیخ ابوالفضل مبارک

تاریخ گورکانیان هند

جلد اول

به کوشش

غلامرضا طباطبائی مجد

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: A1401
Tasnif No: 954.02 FAZ.E

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)

تهران: ۱۳۷۲

011577
- Ebü'l-Fazl el-Allami
1011/1401
07 NISAN 1997
MADDE TAKSİMLARDAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Publications of the
Institute for the History of
Arabic-Islamic Science

Edited by
Fuat Sezgin

— Ekber Şah

— Ebü'l-Fazl Allami

ISLAMIC
GEOGRAPHY

Volume 117, 119, 118, 116, 115, 114

The Ain i Akbari
by
Abul Fazl 'Allami

Translated from the Original Persian
Vol. I

Reprint of the Edition Calcutta 1873

1993

Institute for the History of Arabic-Islamic Science
at the Johann Wolfgang Goethe University
Frankfurt am Main

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

07 TEMMUZ 1994

THE

AIN I AKBARI

BY

ABUL FAZL 'ALLAMI,

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

H. BLOCHMANN, M. A.
CALCUTTA MADRASAH.

PRINTED FOR THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 24346-10
Tasnif No: 910.4
ISL. G

VOL. I.

CALCUTTA:

PRINTED BY G. H. ROUSE, AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1873.

Diyanet Vakfı
Kütüphanesi
Araştırmaları Merkezi

منشورات
معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية

يصدرها
فؤاد سزكين

الجغرافيا الإسلامية
المجلد ١١٤

آئين أكبري

تصنيف: أبي الفضل علّامي (توفي ١٠١١هـ)

بتصحيح: هـ. بلخمن

المجلد الأول من النص الفارسي

١٤١٢هـ ـ ١٩٩٢م
معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية
في إطار جامعة فرانكفورت ـ جمهورية ألمانيا الاتحادية

الجغرافيا الإسلامية

المجلد المئة والرابع عشر

آئين أكبري

تصنيف: أبي الفضل علّامي (توفي ١٠١١هـ)

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 24346-7
1

بتصحيح: هـ. بلخمن

المجلد الأول من النص الفارسي

إعادة طبعة كلكوتا ١٨٧٢م
القسم الأول (مقدمة و ص ١ـ٢٦٤)

١٤١٢هـ ـ ١٩٩٢م
معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية
في إطار جامعة فرانكفورت ـ جمهورية ألمانيا الاتحادية

180081

GESCHICHTE DES ARABISCHEN SCHRIFTTUMS

BAND XIII

MATHEMATISCHE GEOGRAPHIE UND KARTOGRAPHIE
IM ISLAM UND IHR FORTLEBEN IM ABENDLAND

AUTOREN

VON
FUAT SEZGIN

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 180081
Tas. No: 016 SEZ.G

2007

Institut für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften
an der Johann Wolfgang Goethe-Universität
Frankfurt am Main

- ibn Serebiyyun
- Battani
- ibn Yunus Kemaleddin
- ibn Süraka
- Kuşyar b. Labban
- Biruni Ebu Reyhan
- Abdurrahman el-Hazinî
- ibnü'z-Zerkale
- idrisi, Şerif
- Merrakuşi Hasan b. Ali
- Ebheri Esiruddin
- Tüsi Nasiruddin
- ibn Ebüş-Şükr
- ibn Said el-Mağribi
- Kutbüddin-i Şirazî
- Ebü'l-Fida
- Hamdullah Müstevfi
- Halili Şemseddin
- Kaşî
- Hafiz-i Ebru
- Mustafa b. Ali el-Muvekkit.
- Ebü'l-Fazl el-Allamî — Ebu Bekir b. Behram

27 EKİM 2009
MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Anonymus (3./9. - 4./10. Jh.) ... 246
Suhrāb ... 248
al-Battānī ... 252
Abū Naṣr al-Munaǧǧim al-Qummī ... 272
Ibn Yūnis ... 273
Ibn Surāqa al-'Āmirī ... 276
Kūšyār b Labbān ... 277
al-Bīrūnī ... 279
Abū 'Aun ... 299
Isḥāq b al-Ḥasan ... 301
al-Ḫāzinī ... 304
Dustūr al-munaǧǧimīn ... 306
az-Zarqālī ... 309
Ibn Fāṭima ... 312
al-Idrīsī ... 314
Ibn al-Kammād ... 365
K. al-Aṭwāl wa-l-'urūḍ li-l-Furs ... 369
al-Qiyās ... 375
al-Marrākušī ... 376
al-Abharī ... 381
Naṣīraddīn aṭ-Ṭūsī ... 382
Ibn Abi š-Šukr al-Maġribī ... 384
Ibn Sa'īd ... 388
Quṭbaddīn aš-Šīrāzī ... 391
Ibn ar-Raqqām ... 394
Abu l-Fidā' ... 398
Ḥamdallāh Mustaufī ... 407
al-Ḫalīlī ... 409
Anonymes *Zīǧ*-Buch (8./14. Jh.) ... 411
Anonymes *K. al-Ǧuġrāfīyā* ... 413
'Abdalḥalīm b. Sulaimān aṭ-Ṭūqātī ... 415
Ġiyāṭaddīn al-Kāšī ... 417
Ḥāfiẓ-i Abrū ... 418
al-Bākuwī ... 419
Anonymus im Vatikan (ca. Mitte 9./15. Jh.) ... 422
Ein gewisser Ḥāǧǧī Aḥmad aus Tunis ... 423
Kartographen der Familie aš-Šarafī as-Safāqusī ... 430
Muṣṭafā b. 'Alī al-Muwaqqit ... 432
Abu l-Faḍl 'Allāmī ... 434
'Abdallāh b. Ṣalāḥaddīn (genannt Ibn Dā'ir) ... 438
Ṣādiq-i Iṣfahānī ... 439
Zwei Nordasienkarten ... 441
Abū Bakr b. Bahrām ad-Dimašqī ... 447

IV. Arabische und türkische Nautiker ... 451
Ibn Māǧid ... 451

No. 12 (= 372; 400*ff.*; copied 1611): Abū l-Faḍl ʿAllāmī (died 1011/1602). *Akbarnāma.*

Cp. on this JAN RYPKA, *History of Iranian Literature*[110] p. 449.

895. OKADA, Amina. "*La Naissance de Timur*: une illustration inédite de l'*Akbar-nâme*". *Arts Asiatiques* 46 (1991) pp. 34-38, 7 fig.

Récemment acquise par le musée Guimet, la peinture représentant la naissance de Timur provient d'un manuscrit du premier volume de l'*Akbar-nâme* d'Abu al-Fazl, aujourd'hui dispersé. Une mention marginale précise que l'œuvre (*'amal*) est de Shiv Dâs et les visages (*chehre-nâmi*) de Meskinâ. L'A. rapproche l'iconographie de cette scène de celle des naissances des empereurs moghols, également comprises dans l'*Akbar-nâme*, et note que le fait de figurer la naissance de Timur dans ce volume indique le souci des empereurs moghols de faire remonter leur légitimité à la famille timouride. Y.P.

Abstracta Iranica *(Suppl. Studia Iranica)*,
c. 15-16, 1992-1993, Tehran 1997. p. 215

1997

MADDE TASNIF ANDIKTAN
SONRA KALAN DOKÜMAN

Ebu'l-Fazl el-Allami

Aḥmad, *al-Muqaffā al-kabīr*, ed. Muḥammad Yaʿlāwī (Beirut, 1407/1987); Muntajib al-Dīn, ʿAlī b. ʿUbayd Allāh, *Fihrist*, ed. ʿAbd al-ʿAzīz Ṭabāṭabāʾī (Qumm, 1404/1983); Pellat, Charles, 'Abu'l-Dunyā', *EI2*, vol. 1, p. 117; al-Thaʿlabī, Aḥmad b. Muḥammad, *Qiṣaṣ al-anbiyāʾ* (Beirut, 1401/1981).

AHMAD PAKATCHI
TR. ROXANE ZAND

Abū al-Faḍl ʿAllāmī (958–1011/1551–1602) was a Persian-speaking historian, man of letters, thinker and grand vizier to Akbar (q.v.) the Mughal emperor of India.

His ancestors came from Yemen, and some six generations earlier, his forebear Shaykh Mūsā had emigrated to Sind. In the 10th/15th–16th century his grandfather, Shaykh Khiḍr, moved from Sind to Nagaur in Gujarat, where his son Shaykh Mubārak (911–995/1505–1587), Abū al-Faḍl's father, was born. In 1543 Shaykh Mubārak went to live in Āgra and became a teacher there (Abū al-Faḍl, *Āʾīn-i Akbarī*, 3/201–215). Abū al-Faḍl was born eight years later and began his education under his father (*Āʾīn-i Akbarī*, 3/216). By the age of fifteen he had learnt the legal and traditional (*naqlī*) sciences (Shāhnawāz, 2/608) and mastered the Arabic language, Greek philosophy and the principles of Sufism (Eaton, 1/288).

Abū al-Faḍl's childhood and youth coincided with upheavals and difficult circumstances in the life of his father, Shaykh Mubārak. This was when, as a result of openly expressing his opinions, Shaykh Mubārak was accused of espousing the Mahdawiyya faith—founded by Shaykh Muḥammad Jawnpūrī—and also of being a Shiʿi (Abū al-Faḍl, *Āʾīn-i Akbarī*, 3/206). He was attacked by a group of fanatical scholars, including Shaykh ʿAbd al-Nabī (q.v.) and Makhdūm al-Mulk, who had been involved in executing and imprisoning people they perceived as heretics. The shaykh went into hiding with his sons, and his opponents destroyed the *minbar* (pulpit) in his mosque. The shaykh appealed to Salīm Chishtī, the famous mystic, who advised him to leave Āgra for Gujarat, but the shaykh refused to do this. Eventually, through the mediation of Mīrza ʿAzīz Kōka, Akbar's foster-brother and one of the prominent figures in the administration, Shaykh Mubārak and his son Abū al-Faḍl found their way to the court of Akbar, and according to Badāʾūnī (pp. 198–199) 'the tide of fortune soon turned in their favour'. It appears that with the help of his elder brother, Fayḍī Dakkanī, who was the 'king of court poets' (*malik al-shuʿarāʾ*) and one of the distinguished personalities at the court, Abū al-Faḍl managed to forge a close relationship with the emperor. In 982/1574, when Akbar was returning to Āgra after the conquest of Bengal, the name of Abū al-Faḍl was brought to his attention when he was in Ajmer, and as soon as Akbar reached Fatehpur Sikri, Abū al-Faḍl hastened to visit him (Abū al-Faḍl, *Akbar-nāmah*, 3/114–115; Elliot, 6/2). He presented Akbar with a commentary on the 'Throne Verse' (*āyat al-kursī*) (Q 2:255) which, according to one account, he wrote himself (Shāhnawāz, 2/602), and according to another, was by his father (Badāʾūnī, 198). In any event, Abū al-Faḍl found an entry into the court of Akbar, 'and was variously rewarded and honoured' (Badāʾūnī, 173) for, according to Mīrzā Muḥammad Hādī in his preface to the *Tūzuk-i Jahāngīrī* ('Memoirs of Jahāngīr', p. 10), Abū al-Faḍl outstripped all the other courtiers in wisdom, insight, refinement and etiquette.

The unique qualities of Abū al-Faḍl, who at the time of his arrival at the royal court was no more than seventeen years old, were quickly recognised, and he attained such influence and popularity that Akbar made him his *ṣadr al-ṣudūr* (grand vizier), appointing him as a *manṣab-dār* (official) with responsibility, ultimately, for over 4,000 men. At the same time, Abū al-Faḍl gained Akbar's unconditional trust and successfully discharged his civil and

MADDY SAYYAD ABDULLAH SUNNI ISLAMIC COLLEGE DURBAN 27 DEC 2010

Ebu'l-Fazl el-Allami

SÜLEYMANİYE KÜTÜPHANESİ 27 ARA 2009

literary culture 500–925 (Detroit 2005), 12–20; Gregor Schoeler, Bashshār b. Burd, Abū ʾl-ʿAtāhiyah and Abū Nuwās, *ʿAbbasid belles-lettres, CHAL*, 275–99.

ROBYN CRESWELL

Abū l-Dardāʾ

Abū l-Dardāʾ ʿUwaymir b. Zayd (Thaʿlaba or ʿĀmir or Yazīd) b. Qays al-Anṣārī, (d. early 30s/650s?) was a Companion of the prophet Muḥammad and a famous ascetic. He was born, in Medina, probably around 600, and died in Damascus. He is said to have been one of the last of the *anṣār* (Companions of the Prophet from the Yathrib oasis) to convert and so participated in the battle of Uḥud (3 or 4/624–5) but not Badr (2/623). He moved to Damascus after the conquest. He is quoted as saying, "I was a trader before the Prophet was sent. When Muḥammad was sent, I maintained trade and worship, but they did not go together. Therefore, I took to worship and left off trade" (Ibn Saʿd, 7/2:117, Beirut ed. 7:391–2). "Worship," here, means mainly supererogatory ritual prayer and Qurʾānic recitation. His wife, Umm al-Dardāʾ (d. after 81/700–1), was notable as a transmitter of his sayings and Traditions of the prophet Muḥammad *(ḥadīth)* from others and an ascetic herself. He is said to have died in Damascus in the early 30s/650s, but stories involving him with Yazīd b. Muʿāwiya (r. 60–4/680–3) indicate that he may have survived into the early 60s/680s.

His piety can be characterised as ascetic and other-worldly. For example, he is quoted as saying, "By Him in whose hand is Abū l-Dardāʾ's soul, I would not have a shop next to the mosque so that I should not miss a prayer, [even were I to] gain 40 dinars a day to give in alms in the path of God." He was asked, "What is to dislike in that?" He replied, "The severity of the reckoning" (Ibn Saʿd, 7/2, 117, Beirut ed., 7:391). Thus, in his view, the benefit of even the most generous charitable expenditure was outweighed by the risk of distraction from the Day of Judgement. Umm al-Dardāʾ said that his chief works were *al-tafakkur wa-l-iʿtibār*, meaning contemplation and meditation (Ibn al-Mubārak, *Ẓuhd*, no. 286), especially on worldly things, in order to derive moral lessons from them. As usual with such early personalities, it is not possible to depend on the authenticity of quotations that go as far back as the first/seventh century.

BIBLIOGRAPHY

The most complete biography is that of Ibn ʿAsākir, *Taʾrīkh madīnat Dimashq*, ed. ʿUmar b. Gharāma al-ʿAmrawī (Beirut 1417/1997), 47:93–201; Ibn al-Mubārak, al-Zuhd wa-l-raqāʾiq, ed. Ḥabīb al-Raḥmān al-Aʿẓamī, Malegaon 1386; The earliest biography is that of Ibn Saʿd, *K. al-Ṭabaqāt al-kabīr*, ed. Eduard Sachau, 9 vols. in 15, Leiden 1904; Ibn Saʿd, *K. al-Ṭabaqāt al-kabīr*, ed. ʿAlī Muḥammad ʿUmar (Cairo 1421/2001), 4:351–8, 9:395–7.

CHRISTOPHER MELCHERT

Abū l-Faḍl-i ʿAllāmī

Abū l-Faḍl-i ʿAllāmī (d. 1011/1602) was an advisor, biographer, and confidant of the Mughal emperor Akbar (r. 963–1014/1556–1605) as well as one of the intellectual architects of the Mughal polity. His great work, *Akbar-nāma*, is simultaneously the most important source on Akbar's political program and an important element of that program.

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM THREE, 2009/1, LEIDEN 2009.

Ebü'l-Fayz Allami

حسان ا نوشه, دا نتشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در شبه قاره (هند, پاکستان, بنگلادش), جلد. جهارم, تهران ۱۳۸۰. ۱۳۷۵۹۹ İSAM

طبقات اکبری، به سر برد. سپس به دهلی سفر کرد و در آن‌جا با حکیم عین‌الملک دوایی شیرازی / گیلانی، از پزشکان نام‌دار دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ـ۱۰۱۴ق)، ارتباط یافت. پس از برکناری قاضی محمد یزدی از منصب قضای دهلی (۱۰۰۰ق)، عین‌الملک کوشید تا عهدی به‌جای او گمارده شود و حتی «به‌طریق تفاؤل "قاضی عهدی" [= ۱۰۰۰ق] تاریخ قضای موهوم او یافت، اما فایده نکرد، و این به‌همان می‌مانست که زید موهوم بر اسب موهوم در میدان موهوم گوی و چوگان موهوم می‌بازد.» (منتخب‌التواریخ، ۱۸۲/۳) عهدی که در دهلی ظاهراً در ملازمت حکیم عین‌الملک به‌سر می‌برد، هنگامی که عین‌الملک به رسالت نزد راجه علی‌خان، والی برهانپور، می‌رفت (گویا در ۱۰۰۳ق) همراه عین‌الملک رهسپار آن‌جا شد. احوال وی پس از مرگ حکیم عین‌الملک، که در موضع «هندیه» در کنار رود نربد در ۱۰۰۴ق درگذشت، دانسته نیست.

منابع: تذکرة‌الشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲۰۳؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۷۲۳/۳؛ شام غریبان، ۱۷۵؛ کاروان هند، ۹۲۴-۹۲۵؛ مخزن‌الغرائب، ۱۵/۴-۱۶؛ منتخب‌التواریخ، ۲۸۲/۳-۲۸۳؛ نشتر عشق، ۱۰۴۳/۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۵۳-۳۵۴؛ نگارستان سخن، ۶۸.

برزگر

عیارالشعرا (a.yā.roš.šo.a.rā)، تذکره‌ای به‌فارسی در شرح احوال و نمونهٔ اشعار شعرای اردوسرا از ذکا*ی دهلوی (ـ ۱۲۶۳ق). ذکا تألیف این تذکره را در ۱۲۱۳ق آغاز کرد و تا ۱۲۴۸ق آن‌را ادامه داد و همواره مدخل‌هایی تازه به آن می‌افزود. اما گویا بیشتر مطالب کتاب را در همان ۱۲۱۳ق فراهم آورده بود؛ زیرا اعظم‌الدوله سرور که تذکره‌اش عمدهٔ منتخبه را در ۱۲۱۶ ـ ۱۲۱۹ق نوشتهٔ از ذکا به‌نام صاحب تذکره یاد کرده است. عیارالشعرا زندگینامهٔ نه‌صدوچهل‌ونه شاعر ریخته‌گو و اردوسرا را در بر دارد و برخی از این شعرا به‌فارسی نیز شعر می‌گفته‌اند. تذکرهٔ ذکا به‌ترتیب حروف الفبا مرتب شده و شاعرانی که از آن‌ها نام رفته است، از آغاز پیدایی شعر اردو تا روزگار مؤلف را در بر می‌گیرند. شرح حال‌ها بسیار کوتاه است و مؤلف در بیشتر موارد به نام و تخلص شاعر بسنده کرده و به سال تولد و تاریخ درگذشت شاعران چندان توجه نداشته است و تنها گه‌گاه به زادگاه و بودباش آن‌ها اشاره کرده است. مؤلف در دیباچهٔ کتاب شرحی از احوال خود گفته و سبب و تاریخ تألیف تذکره را یادآور شده است. پس از آن، کتاب را با شرح احوال شاه‌عالم، متخلص به آفتاب آغاز کرده و با زندگینامهٔ یونس به‌پایان برده است. وی در پایان فصلی به‌نام متفرقات آورده و در پی آن سی‌صد بیت از اشعار شاعران گوناگون را بی‌آن‌که نامی از آن‌ها ببرد به کتاب افزوده است. آخرین برگ‌های کتاب مناجات و خاتمهٔ آن است. عیارالشعرا بزرگ‌ترین تذکره در نوع خود تا روزگار مؤلف بود و وی آن‌را به درخواست استاد خود میرنصیرالدین نصیر کلّوی دهلوی تألیف کرد. گارسن دوتاسی شمار شاعران عیارالشعرا را هزار و پانصد نوشته است. نسخه‌هایی خطی از این کتاب در کتابخانه‌های دانشگاه پنجاب، موزهٔ بریتانیایی، بانکیپور، انجمن ترقی اردو علیگر، دیوان هند و برلین نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه، ۱۰۸؛ اردو شعرا کی تذکری اور تذکره‌نگاری، ۲۰۰-۲۰۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۹/۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۴۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۲۷/۵؛ ۷۷۰/۱۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۲۹/۳؛

Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 184; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India office*, 1/360; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 634; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/891.

سپاهی

عیار دانش (a.yār-e.dā.neš)، کتابی به فارسی از ابوالفضل علامی که تلخیص و ساده‌شدهٔ کلیله و دمنهٔ ابوالمعالی نصرالله منشی (ـ ۵۷۰ق) است. این اثر، پس از انوار سهیلی کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی، دومین کتابی است که در زبان فارسی به تقلید از کلیله و دمنهٔ بهرام‌شاهی نوشته شده است. پیش از آن کاشفی با تألیف انوار سهیلی خواست تا کلیله و دمنهٔ نصرالله منشی را به دلیل مصنوع و دشوار بودن نثر آن به‌زبان ساده‌تر بنویسد، اما کوشش وی در این زمینه راه به‌جایی نبرد، زیراکه انوار سهیلی اگر کتابی دشوارتر از کلیله و دمنهٔ نصرالله منشی نباشد، آسان‌تر از آن هم نیست. از این رو جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ـ۱۰۱۴ق) به وزیر دانشور خویش ابوالفضل علامی بفرمود تا این کتاب را کسوتی نو بپوشاند. ابوالفضل تهذیب انوار سهیلی را در ۹۹۶ق به‌پایان برد و آن را عیار دانش نام کرد. او در دیباچهٔ این کتاب

ENCYCLOPAEDIA OF MUSLIM BIOGRAPHY: INDIA, PAKISTAN, BANGLADESH, Edited. NAGENDRA KR. SINGH, VOL. I, NEW DELHI 2001, pp. 216-226. IRCICA KTP. 40508.

AGUSTOS 2001

Abul Fazl (1551 — 1602)

Abul Fazl, was a principal secretary-cum-minister to Akbar, the Mughal emperor.

Abul Fazl was an accomplished man of learning and was the author of two celebrated works, *'Ain-i-Akbari* and *Akbar-nama*, the former being a description of Akbar's administrative system and the latter a chronicle of the events of his reign. Like his father, Shaikh Mubarak and brother, Faizi, Abul Fazl had Sufi leanings and all three of them were a major influence in moulding the religious policy of the emperor.

Abul Fazl was born on Moharram 6, 958/ January 14, 1551 A.D. He was endowed with a prodigious memory. Even at the age of a little over one year he spoke fluently. His education began with Arabic. At the age of five, he could both read and write without any difficulty. Thereafter, his father started teaching him a little of every branch of the traditional sciences (*manqulat*), but his brilliant mind could not appreciate prolonged adherence to conventional learning. He sank in a state of mental depression. A friend induced him to resume his studies and his perplexed mind was set at rest.

Shaikh Mubarak then made him commit to memory the essential elements of every branch of learning. He often starved for many days but occupied himself in studies. At that early age, as he himself says, he had started criticising the views of earlier writers. One very remarkable incident of his intelligence has been mentioned by him. He says:

> "In my early year of study, the dictionary of Isfahani, more than half of which had been eaten by white ants, came under my observation, the public being in despair at profiting by it, I removed the parts that had been eaten and joined blank paper to the rest. In the serene hours of morning, with a little reflection, I discovered the beginning and the end of each fragment and conjecturally penned a draft text. In the meanwhile, the entire work was discovered and when both were compared, in two or three places only were there found differences of words, though synonymous in meaning; and in three or four others (differing) in citations but approximate in sense. All were astounded".

At the age of fifteen, he was well-acquainted with both the rational and the traditional sciences (*ma'qulat* and *manqulat*). Abul Fazl's education, it may be pointed out, was very extensive and helped him to develop a critical outlook. He says:

> "By the favour of the fount of lofty ideas (his father) the secrets of the platonists, the wide treasures of the Sufis, and the wonderous observations of peripatetics were acquired by me."

He then spent ten years more in discussion and dialogues. Then, he could not remain satisfied with the Islamic Philosophy and other branches of learning which a teacher like Shaikh Mubarak could teach him. The pursuit of learning had grown into a passion with him. Throughout his life, he eagerly and sincerely yearned to study the problems of different religions, and did not rely upon any pre-conceived notions and researches.

The persecutions which Shaikh Mubarak had to suffer for his Mahdavi leanings at the hands of the court *ulama*, did not fail to make a lasting impression on his young mind. He developed hatred of intolerance and began to long for a life of intellectual freedom. But he could satisfy his intellectual curiosity by unusual exertions in the pursuit of knowledge. Critical and extensive study at this stage of his life stood him in good stead when during the religious discussions at the court of Akbar he could take up the challenge of the *ulama* and defeat them on their own ground.

By the fourteenth year of Akbar's reign (1569-70) the fame of Mubarak's lectures had spread far and wide and scholars were proud of sitting at his feet. His liberal views, and his blunt vindication of the Mahadavis and the Shias, however, antagonised the *ulama*. Once, Abul Fazl's rash speech in the presence of *ulama* created a very difficult situation for Shaikh Mubarak. Abul Fazl writes:

> "The conceit of learning and exuberant youth possessed me. I had never before set forth outside the college to be present at any public function but his (probably Makhdum-ul Mulk's) words drove me to open my lips and I spoke so much to the point that he was ashamed and the spectators were amazed."

Conspiracies were hatched against Mubarak and his son whom the *ulama* had by now, found to be invincible debators. The only course open for them was to terrorise and drive him out of Agra. Shaikh Abdun Nabi, Makhdum-ul Mulk and other learned men at the court represented to the Emperor that Shaikh Mubarak, in as far as he pretended to be a Mahdavi, beloved to the class of innovations and was not only himself dammed, but led others to damnation. An order was accordingly issued from the imperial court that affairs of the state were not to be transacted without consultation with them (*ulama*) that this was a question of faith and religion, the issue of which lay entirely in the *ulema's* hand, that the fugitive should be summoned before the judicial tribunal and whatever the illustrious law decided and the heads of the government determined should be carried out.

Later on, the *ulama* planned to get Mubarak and Abul Fazl murdered. Abul Fazl had given pathetic details of the exile of his family and the account of their despondency, and tribulations of their friends. Badaoni tells us that Shaikh Mubarak at first took refuge with Salim Chisti at Fatehpur who was then at the height of his fame and requested him to intercede for him. Subsequently, he had to leave him also.

Thus, Mubarak and his son Abul Fazl had to seek asylum from door to door but could not find any refuge anywhere. At last, they were able to find a safe retreat and lived there for sometime. Mubarak sent letters to his friends and Faizi went to Fatehpur to the Court. One day, a senior noble of Akbar's Court decided to support Mubarak and submitted to the Emperor:

> "Has the world come to an end or is the Day of Resurrection at hand that in his Court malicious fanatics have their way and good men are confounded? Akbar summoned Mubarak the next day in an assembly of the *ulama*. Faizi, however, thought that if Mubarak confronted the *ulama* at the Court his life would become more miserable. He went back to his father and persuaded him to set out again on their journey without informing his host. Again, Mubarak roamed from place to place and from door to door in search of asylum. Some friends of this fugitive family eventually began to impress upon the Emperor the piety and resignation of Shaikh Mubarak. Akbar summoned him again to the Court. With Mubarak's arrival at the Court this time, the circumstances of his life began to change. "At once the hornet's nest of the ungrateful was quiet, and the disturbed world was at peace. The course of instruction and quite sanctuary of holy recollection were established as before".

According to Badaoni, it was Mirza Aziz Koka who interceded with the Emperor and told him about the learning of Shaikh Mubarak and the capabilities of his two sons. He further told the Emperor that he himself did not really see why the Shaikh was being persecuted so much.

Shaikh Mubarak entered the Court but Abul Fazl was still out of it. He had developed at this time an ascentic attitude. There was a conflict in his mind: his inner desire was to lead a life of an ascentic, while his father was trying to establish his reputation at the Court. Abul Fazl at first resisted the advice of his father and brother to join the Court but ultimately decided to present himself before the Emperor. He wrote a commentary on the verses of the *Qur'an* relating *Arsh* (throne) and presented it to Akbar.

It was appreciated by the Emperor as well as by the scholars. Abul Fazl, thus, describes the

Ekbaernāme
15.01.91

AKBAR-NĀMA, the official history of the reign of the Mughal Emperor Akbar (964-1015/1556-1605), including a statistical gazetteer of sixteenth century North India, compiled by Abu'l-Faẓl ʿAllāmī (q.v.). One of the fundamental source materials for the history of Mughal India, the *Akbar-nāma* is divided into three books. The first book presents Akbar's horoscope and the Indian and Greek astrological theories upon which it is based, followed by a list of eminent personalities of world history beginning with Adam and proceeding through the Timurid line to Akbar himself. After a detailed history of Akbar's father Homāyūn, the *Akbar-nāma* gives a year-by-year chronicle of Akbar's reign from his accession in 964/1556 to the 17th year of his reign, 981/1572. The second book continues the chronicle from 981/1572 to the 46th regnal year, 1010/1602.

The third book of the *Akbar-nāma*, called the *Āʾīn-e Akbarī*, is virtually a separate work, as it departs from the narrative style of the earlier books and presents a detailed description of Akbar's India. The *Āʾīn-e Akbarī* is, in turn, divided into five sections: the first treats the divine source of the Emperor's royalty, the management of the imperial household, the treasury, and minting procedures; the second gives regulations for the Empire's military (*manṣabdārī*) system; the third sets forth guidelines for the Empire's civil administration, especially the local, provincial, and central revenue systems, and the revenue settlements according to various crops and regions of North India; the fourth gives a geographic and ethnographic description of Mughal India, including a discussion of Hindu philosophy and social organization; and the fifth book contains various sayings of Akbar as collected by the compiler. The style of the *Akbar-nāma*, self-consciously ornate and often bombastic, was considered the acme of

Encyclopaedia Iranica, I, c (5-7), s. 714-715, 1984
(London)

EIr. c. I (s. 3), s 287-289, 1983 (London)

ABU'L-FAŻL 'ALLĀMĪ, historian, officer, chief secretary, and confidant of the Mughal emperor Akbar (q.v.). Born on 6 Moḥarram 958/14th January 1551, he was the second son of Shaikh Mobārak, a teacher and scholar who had migrated to Agra in 950/1543 from Nagaur, Rajasthan. Although Abu'l-Fażl grew up in the capital during the period when Akbar was reestablishing Mughal authority in north India, he was not initially attracted to court service, as had been his older brother Fayżī (q.v.), Akbar's famous poet-laureate. Instead, he applied himself to a rigorous life of study, and by the age of fifteen he had read widely in Arabic, Greek philosophy, and Sufism. His precociousness seems to have made him something of a social misfit, however, and by the time that he was twenty he had already embarked on a life of ascetic withdrawal.

Meanwhile the leading members of the Mughal *'olamā'* were mounting an intense campaign against Shaikh Mobārak, because the latter had publicly defended a member of the Mahdawī sect. In 977/1569-70 Abu'l-Fażl exacerbated matters by challenging in public the opinions of one of the leading *'olamā'*. The atmosphere at court became tense. Shaikh Mobārak, accused of being a Mahdawī and a Shi'a himself, was driven with his family from home to home seeking refuge. For a while he lived in Delhi. The events surrounding his father's persecution made a profound impression on Abu'l-Fażl; he devoted a major part of his autobiography to describing them, and he dedicated his subsequent career to exposing what he considered the narrow-minded bigotry of the *'olamā'*. In 981/1574 Abu'l-Fażl made his first appearance in Akbar's court. He favorably impressed the emperor and soon thereafter entered court service.

For the next quarter of a century Abu'l-Fażl served as Akbar's spokesman par excellence, shaping, articulating, and immortalizing the ideals espoused by the emperor, a circumstance greatly facilitated by the coincidence of the two men's political and religious views. Attracted to Hindu ascetics and Sufi *qalandars* as a youth, Akbar had early acquired a keen interest in an eclectic and untrammeled spiritual life. He also developed humanitarian values which, as emperor, he transformed into specific measures. Between 969/1562 and 971/1564 he abolished the *jezya* tax, the pilgrimage taxes, and the practice of enslaving prisoner-of-war families. But in order to continue the implementation of his programs, Akbar needed ideological support against the powerful vested interests he had inherited, in particular, the Tūrānī nobility, the swollen class of *madad-e ma'āš* grantees (those holding land in perpetuity,) and the Sunni *'olamā'*. Abu'l-Fażl, with his background as a forceful debater, independent thinker, and opponent of the conservative *'olamā'*, was perfectly suited for this role.

On becoming Akbar's chief secretary and close friend, Abu'l-Fażl took a hand in framing many of the emperor's projects. In 982/1575 Akbar began convening weekly discussions, with a wide variety of religious participants, in his house of worship (*'ebādat-ḵāna*). Abu'l-Fażl figured prominently in these discussions and, by virtue of his intellect and skillful manipulation of the conversations, helped to discredit the *'olamā'* in the mind of the emperor. Subsequently Akbar, with a view to protecting his Indian subjects from the arbitrary judgments of the *'olamā'*, promulgated the decree (*maḥżar*) of 987/1579. Drafted by Abu'l-Fażl and his father and reluctantly signed by the leading *'olamā'*, the decree gave Akbar as emperor the right to decide any religious question on which qualified legal interpreters (*mojtahedīn*) were not in agreement. The *'ebādat-ḵāna* discussions also seem to have persuaded Akbar that other members of the Persian-speaking nobility should become familiar with the literary legacy of non-Muslim cultures. To this end he established a bureau (*maktab-ḵāna*), supervised by Abu'l-Fażl, to provide Persian translations of important works from the Hindu and other religious traditions.

Despite the fact that during more than twenty years in the imperial service he had never performed any military duties, as was normal for members of the Mughal nobility, Abu'l-Fażl had received substantial promotions and enjoyed enormous influence with the emperor. Combined with his liberal religious sentiments, these circumstances aroused ill-feeling among certain nobles, including Akbar's son, Prince Salim, the future emperor Jahāngīr. In 1007/1599 Abu'l-Fażl was deputized to the Deccan to settle some complex military and political affairs in an area where Mughal power was then attempting to expand. While there he did, in fact, distinguish himself as both a superior administrator and an effective general. But after a short time he was recalled from the Deccan to Agra to assist Akbar in dealing with the contentious Prince Salim. The heir designate to the Mughal throne now became convinced that Abu'l-Fażl would hinder his political designs. He conspired to have him murdered, and on 4 Rabī' I 1011/22 August 1602 the plot was executed -to the dismay of the aging Akbar, who lost not only an able minister but a close confidant.

Abu'l-Fażl's enduring fame rests upon his chronicle of Akbar's reign, the *Akbar-nāma* (q.v.) and its concluding section, the *Ā'in-e Akbarī*. The influence of his life and work on the subsequent history of the Indian subcontinent has been enormous. As an ideologue, Abu'l-Fażl articulated the thoughts of his patron, but he went further: He portrayed Akbar as embodying both the Iranian ideal of the divinely sanctioned monarch and the Sufi ideal of the Perfect Man. In the process, he created a legend of Akbar that long survived both the emperor and the empire. Though his veneration of the Mughal regent occasionally led him to blatant panegyric, as an historian Abu'l-Fażl broke new ground by placing the study of the past on a secular and rational basis and by utilizing disparate sources of information, from revenue data to Rajput chronicles. His literary skill was as laudable as his historical methodology. A consummate wielder of the pen in the art of epistolography (*enšā'*), he developed a distinctive style that has been taught and imitated in Indian schools for centuries.

But Abu'l-Fażl's major importance was as a theorist who developed an ideology not only for the Indian empire ruled by Akbar but for Mughal civilization in the broadest sense. He addressed himself to the role of Islam in Indian history, squarely facing the difficulty of reconciling theory with fact -the theory of Islam as a universal religion in which state and community are ideally coterminous, with the historical fact that Islam

ma-mak]; *-n-* (*ara-n-mak*); *-ş-* (*gör-ü-ş-mek*); *-r-* (*aş-ı-r-mak*); *-t-* (*uza-t-mak*) v.d.

— *Çekim ekleri.* Türkçede çekim ekleri iki gruptur: *İsim çekim ekleri, fiil çekim ekleri.*

İSİM ÇEKİM EKLERİ. **1.** *Çoğul eki.* İsimlerin çoğul şeklini yapan çekim ekidir. Türkçede, çoğul eki başlangıçtan beri *-lar, -ler*'dir. **2.** *İyelik ekleri.* İsimleri kişi ve nesne kavramına bağlayan ekler: tekil: *-m; -n; -ı, -i, -u, -ü*), *-sı, -si* (*-su, -sü*); çoğul: *-mız, -miz* (*-muz, -müz*); *-nız, -niz* (*-nuz, -nüz*); *-ları, -leri.*

Asıl görevi isimden isim yapma olan *-ki* eki de çekim eklerinden sonra gelmek (*çocuğun-ki, elde-ki* gibi), iyelik ekleri gibi yardımcı ses almak bakımlarından iyelik görevi taşır ve ikinci bir iyelik eki olarak kabul edilir.

3. *Hal ekleri.* İsim ile, ismin bağlı olduğu cümle unsurları arasında ilişki kuran ekler. Bu ekler ismi isimlere, edatlara ve özellikle fiillere bağlar. Hal ekleri şunlardır: **a)** *genetif eki,* isimleri isimlere bağlar. Bugün Türkçede kullanılan genetif ekleri: *-ın, -in, -un, -ün, -nın, -nin, -nun, -nün;* **b)** *akkuzatif eki,* isimleri doğrudan doğruya fiile bağlar. Bugün Türkçede kullanılan akkuzatif ekleri: *-ı, -i, -u, -ü;* **c)** *datif eki,* ismi fiile bağlar. Bugün Türkçede kullanılan datif ekleri: *-a, -e*; **d)** *lokatif eki,* ismi fiile bağlar. Bugün Türkçede kullanılan lokatif eki: *-da, -de;* **e)** *ablatif eki,* ismi fiile bağlayan bir çekim ekidir. Bugünkü şekli: *-dan, -den:* **f)** *instrumental eki,* ismi fiile bağlar. Türkçede instrumental eki *-n*'dir. Ancak bu ek şimdi işlekliğini kaybetmiş, yerini hemen de aynı görevleri yapan *ile* edatı almıştır; **g)** *yön eki,* ismi fiile bağlayan bir çekim ekidir. Bugün *-ra, -re, -arı, -eri.* Bugün yapım eki durumundadır; **h)** *eşitlik eki,* ismi fiile bağlar. Bugün *-ca, -ce, -ça, -çe* şeklindedir.

4. *Soru eki.* Edat menşeli soru eki daha çok fiil çekim ekidir. İsim çekim eki olarak isimlerin soru şeklini yapar. Bugün dört şekli kullanıştadır: *mı, mi, mu, mü.*

FİİL ÇEKİM EKLERİ. Fiillerin çekimli şekillerini yapan eklerdir. İki gruba ayrılır: *şahıs ekleri, şekil-zaman ekleri.*

1. *Şahıs ekleri.* Çekimli fiillerde eylemi yapan veya olan şahsı anlatan eklerdir. Türkçede 4 grup şahıs eki vardır: **a)** birinci grup şahıs ekleri, şimdiki zaman, geniş zaman. gelecek zaman, öğrenilen geçmiş zaman ve gereklik çekimlerinde kullanılır: tekil. *-ım*, (*-im, -um, -üm*), *-sın* (*-sin, -sun, -sün*), eksiz; çoğul: *-ız* (*-iz, -uz, -üz*). *-sınız*, (*-siniz, -sunuz, -sünüz*), *-lar* (*-ler*); **b)** ikinci grup şahıs ekleri, iyelik menşelidir; bugün görülen geçmiş zaman ve şart çekimlerinde kullanılır: tekil: *-m, -n*, eksiz; çoğul: *-k, -nız* (*-niz, -nuz, -nüz*), *-lar* (*-ler*); **c)** üçüncü grup şahıs ekleri, emir ekleridir: tekil: eksiz, *-sın* (*-sin, -sun, -sün*); çoğul; eksiz, *-ın* (*-in, -ün; -iniz, -unuz, -ünüz*), *-sınlar* (*-sinler, -sunlar, -sünler*); **d)** dördüncü grup şahıs ekleri, istek ekleridir; tekil: *-ım* (*-im*), *-sın* (*-sin*), eksiz; çoğul: *-lım*, (*-lim*), *-sınız* (*-siniz*), *-lar* (*-ler*).

2. *Şekil-zaman ekleri.* Fiilin gösterdiği eylemi şekle ve zamana bağlayan eklerdir. Fiil çekiminin temeli olan dokuz fiil şeklini (görülen geçmiş zaman, anlatılan geçmiş zaman, şimdiki zaman, geniş zaman, gelecek zaman, emir, istek, şart, gereklik) meydana getirir. Şekil ve zaman eklerinden sonra şahıs ekleri getirilerek fiil çekimi tamamlanır. Bk. FİİL.

● *Eklerin kalıplaşması.* Türkçede kelime hazinesini zenginleştirme yollarından biri de *kalıplaşma*'dır. Kalıplaşma eklerin kelime kök veya gövdesi ile beklenilenden ayrı, yeni bir anlam meydana getirecek biçimde birleşmesidir: *gözde* «sevgili», *yatsı* «yatsı vakti», *tanış* «tanıdık» v.d.

Kalıplaşma olayının meydana gelişi kelimenin cümle içindeki değişik kullanışlariyle ilgili bir anlam kaymasının sonucudur.

— Mat. a + b $\sqrt{-1}$ şeklindeki karmaşık bir nicelik, düzlem üzerindeki dik iki eksene göre apsisi *a* ve ordinatı *b* olan bir P noktasıyle gösterilir: a+b $\sqrt{-1}$, karmaşık niceliğin temsilcisi olarak gözönüne alınan P noktasının *ek*'idir.

P noktası O başlangıcına birleştirilirse, karmaşık nicelik, kendisinin *modül*'ü olan OP = ρ uzunluğu ve *argüman*'ı olan XOP = ω açısıyle de gösterilebilir.

◆ Sıf. Mat. *Bir determinantın ek determinantı* her eleman yerine, bu elemanın kofaktörünü koymakla elde edilen determinant (*aij*'nin kofaktörü, bu elemanın bulunduğu satır ve sütunu kaldırmakla elde edilen minörün (— 1) $^{i+j}$ ile çarpımıdır). a_i^j *elemanlı n'inci basamaktan bir determinantın ek determinantı*, a_i^j'nin cebirsel tamamlayıcısı A_i^j olmak üzere, A_i^j elemanlı ve aynı basamaktan determinant. ‖ *Bir kare matrisin ek matrisi*, verilen matrisin transpozesini kurup, bu transpozenin her elemanı yerine buna tekabül eden determinanttaki kofaktörünü koymakla elde edilen matris. (Bir kare matrisin ek matrisle çarpımı, verilen matrisin determinantının değeri D ile gösterilirse, birim matrisle D'nin çarpımına eşittir. Bir kare matrisin evriği, ek matrisin bütün elemanlarını D ile bölerek elde edilir.)

◆ **Ekli** sıf. Eklenmiş, ek yapılmış: *Ekli kumaş.*

◆ **Eksiz** sıf. Eki olmayan. (→ Bibliyo.) [ML]

EKA—. Kim. Sanskritçedeki *eka* («bir») kelimesinden alınan önek. Mendelyev sınıflamasında, henüz bilinmeyen, fakat var oldukları kabul edilerek kendilerine Mendelyev tarafından boş yer ayrılan elementlerin adlandırılması için kullanıldı. O zamandan beri bütün bu boş yerler doldurulmuştur .(Msl. *ekabor*, [skandiyum Sc], *ekasezyum* [frankiyum Fr], *ekaiyot* [Astat At], *ekasiyum* [germanyum Ge] v.d.) [Bk. KİMYA, *Periyodik sınıflama.*] (L)

EKABA i. Afrika'da çıkan kereste. Baklagillerden. *Tetraberlinia bifoliolata* denilen bir ağaçtan elde edilir. (Kamerun'da *ribi, Kongo*'da *andung* adı verilen ve sarımtırak beyaz renkte olan bu kereste kontrplak yapımında kullanılır.)

EKÂBİR çoğl. i. (ar. *kebir*, büyük'ten *ekâbir*). *Esk.* Büyükler, ileri gelenler: *Ona itaat etmeyen ekâbir ve eşraf-ı Kureyş, hep zelil ve hakir olsalar gerektir* (Cevdet Paşa). ‖ *Ekâbir kapısı*, Osmanlı imparatorluğunda büyük devlet memurlarının daireleri için halk arasında kullanılan deyim. ‖ *Ekâbir kulu*, Osmanlı imparatorluğunda büyük devlet memurlarının dairelerinde bulunan kimseler için halk arasında kullanılan deyim.

◆ **Ekâbirane** zf. ve sıf. *Esk.* Ululara yakışır şekilde. (M)

EKAL sıf. Bk. AKAL.

EKALİM çoğl. i. Bk. AKALİM

EKALİM-İ SEBA. Bk. AKALİM.

EKALLİYET i. Bk. AKAL (*Akalliyet*) ve AZINLIK.

EKANİM veya **AKANİM** çoğl. i. (ar. *ükânim*'dan *ekânim* veya *akânim*). *Esk.* Asıllar, temeller.

— Din. *Ekanîm-i selâse* («üç esas»), Tanrı kavramının baba, oğul ve kutsal ruh şeklinde belirdiğini gösteren ve Hıristiyanlığın temeli sayılan ilke. (M)

EKAR i. (fr. *écart*). Koreogr. *Büyük ekar*, bacakların boylu boyunca yere değmesini sağlayacak biçimde ayrılmasına dayanan dans hareketi. Müzikhol balerinde çok kullanılan bu figür, akademik dans derslerinde günlük çalışmalar arasındadır. (L)

EKARİB çoğl. i. Bk. AKARİB.

EKARİM sıf. (ar. *kerem*> *ekrem*, cömert kişi'den *ekârim*). *Esk.* Pek cömert kimseler. (M)

EKARTE sıf. (fr. *écarter*'den). Bir kenara atılmış, uzaklaştırılmış. ‖ *Ekarte etmek (edilmek)*, bir kenara atmak (atılmak, atlatılmak); uzaklaştırmak (uzaklaştırılmak).

— Koreografi. Bir bacağın, yere göre eğik açı biçiminde kaldırılmasıyle geçilen duruşa denir. (Bu duruşta gövde seyirciye eğri görünür. Ekarte duruş iki türlüdür: öne ekarte, arkaya ekarte.) [ML]

EKARTÖR i. (fr. *écarteur*). Bir yaranın dudaklarını, çeneleri, göz kapaklarını, bir cerrahî kesitin kenarlarını veya bazı kanalları genişletmeğe yarayan âlet. (L)

EKASİM çoğl. i. Bk. AKASİM.

EKASİRE çoğl. i. (ar. *kisrâ*'dan *ekâsire*). *Esk.* Fars hükümdarları: *Ekâsire-i Acem*, Acem hükümdarları. (M)

EKATERİNA. Bk. KATERİNA.

EKATERİNBURG. Bk. SVERDLOVSK.

EKATERİNENSTADT. Bk. MARKS.

EKATERİNODAR. Bk. KRASNODAR.

EKAVİL çoğl. i. Bk. AKAVİL.

EKAVYA dili, Ştovakya (Kuzey Sırbistan, Syrmia Başka ve Banat) beyliğinin doğusunda konuşulan sırp-hırvat dili çeşidi. Özelliği, *e* harfinin jekavya dilindeki *-je-* (kısa) veya *ije*'ye (uzun) tekabül etmesidir. (Meselâ «Çocuk» *dete* [ekavya dilinde *dijete*] ve «çocuklar» *deca* [jekavya dilinde *djeca*].) [L]

EKÂZİB çoğl. i. (ar. *ükzûbe*, yalan'dan *ekâzib*). *Esk.* Yalanlar, uydurulmuş sözler. (M)

EKBÂD çoğl. i. (ar. *kebed*, karaciğer'den *ekbâd*). *Esk.* Karaciğerler. ‖ *İltihâb-ı ekbâd*, karaciğerlerin iltihaplanması. (M)

EKBATANA. Esk. coğ. Medya'nın başkenti. Adına kaynaklarda ilk olarak M.Ö. 1100'e doğru rastlanır. Apobatana, Aybatana, Epiphaneia diye de anılmıştır. Ktesias, şehrin mitolojik devirde kurulduğunu söyler. Herodotos'a göre, şehrin kurucusu Deiokes'tir. M.Ö. VII. yy. sonu ve VI. yy. başından Keyhüsrev'in eline geçinceye kadar (555'e doğr.) Medlerin başkenti oldu. Keyhüsrev 546'da Lydia'yı fethedince Kroisos'un hazinesini Ekbatana'ya taşıdı. Ekbatana, Babil, Susa ve Persepolis'in yanı sıra Akamanişların başkentlerinden biri oldu. Şehir bu devirlerde zenginliği, sedir ve selvi kerestesinden yapıları, bazılarının çatıları ve sütunları altın veya gümüş levha larla kaplanmış saraylarıyle (art arda surlarla korunurlardı) tanındı. Büyük İskender (331), Seleukos (313), sonra Antiokhos III (M.Ö. 209), Ekbatana'nın hazinelerini yağmaladılar. Şehir sonradan Partların ve Sasanîlerin yazlık başkenti oldu ve yavaş yavaş önemini kaybetti. Araplaın eline geçtikten sonra (644) bir süre Selçukluların da başkenti oldu. Yezdgerd'in yahudi eşi için yaptırdığı sanılan *Ester ve Mordekay'ın anıt kabri* (V. yy.); Part heykelciliğinin eseri *Taş Aslan* (Seng-i Şir). *İbni Sina türbesi.* Selçuklulardan kalma *Kümbeti Aleviyan* (XII. yy). Bugün, *Hamadan.* (L)

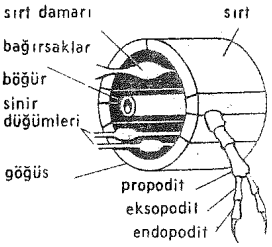
EKBER sıf. (ar. *kibr*, büyüklük'ten *ekber*). *Esk.* En büyük: *Ey şark cedd-i ekberimiz âb-ı tîginin / Bî-hadd imiş güneş gibi tenvîr sayleti* (Yahya Kemal). ‖ İ. Erkek adı. ‖ *Ekber ü erşed*, soyun en büyük ve en ergini. ‖ *Allahü ekber*, Tanrı uludur. ‖ *Cihâd-ı ekber, gazâ-yi ekber*, din uğruna yapılan büyük savaş.

— Esk. huk. *Ekber evlât hakkı*, Osmanlılarda saltanatın hanedanın büyük erkek evlâdına geçmesi esası. Bk. ANSİKL.

— ANSİKL. Ekber evlât hakkı Osmanlı devletinde Ahmed I zamanında (XVII. yy.) kanunlaştı, hanedan mensuplarından ekber ve erşed olanın saltanata sahip olması esası kabul edildi. 1876 Kanun-u Esasisinin 3. maddesi, Ahmed I'den beri gelen *ekber evlât hakkını* kabul etti: *Saltanat... Usul-i kadimesi veçhile ekber evlâda aittir.* En büyük erkek evlâdın üstün hak sâhibi olmasına, her zaman titizlikle riayet edilmiş bir kural olmamakla birlikte, toprak hukukunda *sahib-i arz* denen sipahinin veya toprağı ekip biçen reayanın ölümü halinde de rastlanırdı. Batı feodalitesinde bu telâkki mevcut olduğundan, *ekber evlât hakkı* müessesesinin izlerine, toprak hukuku alanında ve bir örf ve âdet hukuku kuralının uygulanması şeklinde çağdaş hukuk sistemlerinde de rastlanır. (Med. kn. md. 598). Miras taksiminde, bir bütün olarak işletilen zirai gayrimenkuller bakımından erkek evlât üstün tutulmuştur (Med. kn. md. 598/II). [M]

EKBERİYE i. (ar. *ekberiyye*). Muhiddin Arabî tarafından kurulan tarikat. (M)

Ekbername (veya **Ayin-i Ekberî**), Ebul Fadıl Allami'nin (1550-1602) farsça tarih kitabı (1597). Hint hükümdarı Ekber Şah devrinin tarih olayları ile şairlerinin hayat hikâyelerini anlatır. İlk defa Kalkü-



eklembacaklılar

EIr. v. I (s. 3), s. 287-289, 1983 (London)

ABU'L-FAŻL 'ALLĀMĪ, historian, officer, chief secretary, and confidant of the Mughal emperor Akbar I. Born on 6 Moḥarram 958/14th January 1551, he was the second son of Shaikh Mobārak, a teacher and scholar who had migrated to Agra in 950/1543 from Nagaur, Rajasthan. Although Abu'l-Fażl grew up in the capital during the period when Akbar was reestablishing Mughal authority in north India, he was not initially attracted to court service, as had been his older brother Fayżī (q.v.), Akbar's famous poet-laureate. Instead, he applied himself to a rigorous life of study, and by the age of fifteen he had read widely in Arabic, Greek philosophy, and Sufism. His precociousness seems to have made him something of a social misfit, however, and by the time that he was twenty he had already embarked on a life of ascetic withdrawal.

Meanwhile the leading members of the Mughal *'olamā'* were mounting an intense campaign against Shaikh Mobārak, because the latter had publicly defended a member of the Mahdawī sect. In 977/1569-70 Abu'l-Fażl exacerbated matters by challenging in public the opinions of one of the leading *'olamā'*. The atmosphere at court became tense. Shaikh Mobārak, accused of being a Mahdawī and a Shi'a himself, was driven with his family from home to home seeking refuge. For a while he lived in Delhi. The events surrounding his father's persecution made a profound impression on Abu'l-Fażl; he devoted a major part of his autobiography to describing them, and he dedicated his subsequent career to exposing what he considered the narrow-minded bigotry of the *'olamā'*. In 981/1574 Abu'l-Fażl made his first appearance in Akbar's court. He favorably impressed the emperor and soon thereafter entered court service.

For the next quarter of a century Abu'l-Fażl served as Akbar's spokesman par excellence, shaping, articulating, and immortalizing the ideals espoused by the emperor, a circumstance greatly facilitated by the coincidence of the two men's political and religious views. Attracted to Hindu ascetics and Sufi *qalandars* as a youth, Akbar had early acquired a keen interest in an eclectic and untrammeled spiritual life. He also developed humanitarian values which, as emperor, he transformed into specific measures. Between 969/1562 and 971/1564 he abolished the *jezya* tax, the pilgrimage taxes, and the practice of enslaving prisoner-of-war families. But in order to continue the implementation of his programs, Akbar needed ideological support against the powerful vested interests he had inherited, in particular, the Tūrānī nobility, the swollen class of *madad-e ma'āš* grantees (those holding land in perpetuity,) and the Sunni *'olamā'*. Abu'l-Fażl, with his background as a forceful debater, independent thinker, and opponent of the conservative *'olamā'*, was perfectly suited for this role.

On becoming Akbar's chief secretary and close friend, Abu'l-Fażl took a hand in framing many of the emperor's projects. In 982/1575 Akbar began convening weekly discussions, with a wide variety of religious participants, in his house of worship (*'ebādat-ḵāna*). Abu'l-Fażl figured prominently in these discussions and, by virtue of his intellect and skillful manipulation of the conversations, helped to discredit the *'olamā'* in the mind of the emperor. Subsequently Akbar, with a view to protecting his Indian subjects from the arbitrary judgments of the *'olamā'*, promulgated the decree (*maḥżar*) of 987/1579. Drafted by Abu'l-Fażl and his father and reluctantly signed by the leading *'olamā'*, the decree gave Akbar as emperor the right to decide any religious question on which qualified legal interpreters (*mojtahedīn*) were not in agreement. The *'ebādat-ḵāna* discussions also seem to have persuaded Akbar that other members of the Persian-speaking nobility should become familiar with the literary legacy of non-Muslim cultures. To this end he established a bureau (*maktab-ḵāna*), supervised by Abu'l-Fażl, to provide Persian translations of important works from the Hindu and other religious traditions.

Despite the fact that during more than twenty years in the imperial service he had never performed any military duties, as was normal for members of the Mughal nobility, Abu'l-Fażl had received substantial promotions and enjoyed enormous influence with the emperor. Combined with his liberal religious sentiments, these circumstances aroused ill-feeling among certain nobles, including Akbar's son, Prince Salīm, the future emperor Jahāngīr. In 1007/1599 Abu'l-Fażl was deputized to the Deccan to settle some complex military and political affairs in an area where Mughal power was then attempting to expand. While there he did, in fact, distinguish himself as both a superior administrator and an effective general. But after a short time he was recalled from the Deccan to Agra to assist Akbar in dealing with the contentious Prince Salīm. The heir designate to the Mughal throne now became convinced that Abu'l-Fażl would hinder his political designs. He conspired to have him murdered, and on 4 Rabī' I 1011/22 August 1602 the plot was executed—to the dismay of the aging Akbar, who lost not only an able minister but a close confidant.

Abu'l-Fażl's enduring fame rests upon his chronicle of Akbar's reign, the *Akbar-nāma* (q.v.) and its concluding section, the *Ā'īn-e Akbarī*. The influence of his life and work on the subsequent history of the Indian subcontinent has been enormous. As an ideologue, Abu'l-Fażl articulated the thoughts of his patron, but he went further: He portrayed Akbar as embodying both the Iranian ideal of the divinely sanctioned monarch and the Sufi ideal of the Perfect Man. In the process, he created a legend of Akbar that long survived both the emperor and the empire. Though his veneration of the Mughal regent occasionally led him to blatant panegyric, as an historian Abu'l-Fażl broke new ground by placing the study of the past on a secular and rational basis and by utilizing disparate sources of information, from revenue data to Rajput chronicles. His literary skill was as laudable as his historical methodology. A consummate wielder of the pen in the art of epistolography (*enšā'*), he developed a distinctive style that has been taught and imitated in Indian schools for centuries.

But Abu'l-Fażl's major importance was as a theorist who developed an ideology not only for the Indian empire ruled by Akbar but for Mughal civilization in the broadest sense. He addressed himself to the role of Islam in Indian history, squarely facing the difficulty of reconciling theory with fact—the theory of Islam as a universal religion in which state and community are ideally coterminous, with the historical fact that Islam

Ebu'l Fazl el-Allami

آیینِ اِسْکَنْدَری، منظومه‌ای به زبان پارسی اثر علی ملقّب به زین‌العابدین‌بن عبدالمؤمن‌بن صدرالدین متخلّص به نویدی و سپس عبدی، و مشهور به عبدی بیک شیرازی (۹۲۱ ـ ۹۸۸ ق / ۱۵۱۵ ـ ۱۵۸۰م). این مثنوی که نام آن را برخی از فهرست‌نویسان ایرانی *آیینهٔ اسکندری* ضبط کرده‌اند، منظومهٔ پنجم از نخستین خمسهٔ (پنج گنج) این سراینده و در بحر متقارب است. عبدی‌بیک در مقدمهٔ منظوم و منثوری که خود بر این کتاب نوشته به شاعران نام‌آوری همچون فردوسی، نظامی و سعدی که همه یا برخی از آثار خود را در این بحر سروده‌اند، اشاره کرده و سپس نام این اثر و دو کتاب دیگر خود به نام *فردوس العارفین* و *طرب‌نامه* را این گونه یاد کرده است:

آیین سکندری بنه پیش‌نظر
فردوس‌وطرب‌نامه‌بخوان‌تحسین‌گوی

عبدی بیک این منظومه را به صورت نظیره بر *اسکندرنامهٔ* نظامی گنجوی سروده و همانند کتاب او اثر خود را به دو بخش تقسیم کرده است. این مثنوی با ستایش آفریدگار متعال آغاز می‌گردد، و پس از آن شاعر به مدح پیامبر اکرم (ص)، توصیف معراج و منقبت امامان دوازده‌گانه می‌پردازد. این مقدمه با ابیاتی در ستایش شاه طهماسب صفوی که اثر به او اهدا شده، خاتمه یافته است.

وی در همین مقدمه در زمینهٔ توانایی سخنوریِ نظامی گنجوی سخنانی گفته و از کسان دیگری که پس از او به نظم خمسه و سبعه و نظایر آن پرداخته‌اند، سخن به میان آورده و برجسته‌ترین آنان را امیرخسرو دهلوی، جامی، هاتفی و قاسمی شهرده و انگیزهٔ خود را در سرودن پنج گنج، تأثیر شاعر اخیرالذّکر دانسته است.

در بخشِ نخستِ این مثنوی، شاعر ابتدا انگیزهٔ خود را در پرداختن به داستان اسکندر بیان داشته و سپس فتوحات و جهانگشاییهای او را شرح داده است. قسمت اساسی منظومه را موضوع جهانگشایی اسکندر تشکیل داده است. عبدی بیک در ضمن این بخش، حکایاتی از سلطان سنجر و دیگران نیز آورده و گاهی نتیجه‌های گوناگون اخلاقی از آنها گرفته است. او در این بخش به ستودن صلح و آرامش و نکوهش جنگ و کشمکش پرداخته و جنگ‌افروزی و کین‌ورزی و دیگر بدیها و بدخواهیها را ناروا دانسته است (ص ۷۳). بخش دیگری از این فصل را به ستودن پاره‌ای از خصال نیک همچون بزرگواری، میهمان‌نوازی، دادگری و رعیّت‌پروری اختصاص داده و به پادشاهان توصیه کرده است که به تودهٔ مردم و سپاهیان، همسان بنگرند و از ستم‌ورزی پرهیز کنند. در پایان این بخش باز به ناتوانی خود در برابر استادان پیشین اشاره کرده است (ص ۹۴).

بخش دوم این منظومه با دیباچه‌ای کوتاه آغاز می‌گردد. شاعر نخست با آوردن داستانی، به عماراتی که خواجه رشیدالدّین فضل‌الله در تبریز ساخته، اشاره کرده و سپس به شرح بناها و دژهایی که اسکندر در شهرهای تسخیر شده ساخته، پرداخته است. این آگاهیهای او جنبهٔ تاریخی دقیق ندارد و بیش‌ترِ آن برگرفته از اسکندرنامه‌های منظوم و منثور است. سراینده در ادامهٔ این بخش به بحث در زمینهٔ هنر به ویژه هنر نقّاشی پرداخته و از نقّاشان نام‌آور آن روزگار یعنی بهزاد و میرک یاد کرده و برای هنر آنان ارزش فراوانی قائل شده است. این منظومه با گفتاری پیرامون ویران شدن شهرهای یونان به دست اسکندر و پس از آن مرگ وی و آوردن پیکرش به اسکندریه و بر تخت نشستن پسرش اسکندروس به جای او پایان می‌پذیرد (صص ۱۲۱ ـ ۱۲۴). *آیین اسکندری* را عبدی بیک در ۹۵۰ ق / ۱۵۴۳م به پایان رسانده است.

از این مثنوی تاکنون دو نسخهٔ خطی شناخته شده است: اول نسخه‌ای به خطّ سراینده که در باکو نگهداری می‌شود. نسخهٔ دیگر که جزو کلیات اشعار او مندرج است، در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است. نسخهٔ آشفتهٔ دیگری از خمسه‌های این شاعر نیز در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران هست که احتمالاً *آیین اسکندری* نیز جزو آن است (منزوی، ۱۸۹۷/۳). این منظومه در اتحاد شوروی به کوشش ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف و براساس نسخه‌ای به خط شاعر و با مقابلهٔ نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به چاپ انتقادی رسیده است. شمار ابیات آن در نسخهٔ دانشگاه تهران ۲٬۳۵۳ بیت و در نسخهٔ باکو ۲٬۳۶۷ بیت است، ولی شاعر خود شمار ابیات آن را ۲۵۴۵ بیت دانسته است (صص ۱۲۵، ۱۲۶).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعه*؛ سام میرزا، *تذکرهٔ تحفهٔ سامی*، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، صص ۹۵ ـ ۹۶؛ عبدی‌بیک شیرازی، زین‌العابدین، *آیین اسکندری*، به کوشش ابوالفضل هاشم‌اوغلی رحیموف، مسکو، ۱۹۷۷م، جم؛ همو، *دوحة‌الازهار*، به کوشش علی‌حیانی تبریزی و ابوالفضل رحیموف، مسکو، ۱۹۷۴م، صص ۳ ـ ۱۱؛ *فرهنگ سخنوران*؛ مرکزی، خطی، ۱۰۷۷/۹؛ منزوی، خطی، ۲۶۲۲/۴، ۴۱۳۱/۶.

سیدعلی آل‌داود

آیینِ اَکْبَری، کتابی در دانشهای گوناگون اجتماعی، ادبی، تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی به زبان فارسی، نوشتهٔ شیخ ابوالفضل علاّمی (۹۵۸ ـ ۱۰۱۱ق / ۱۵۵۱ ـ ۱۶۰۲م) (ه‍م)، فرزند شیخ مبارک ناگوری (۹۱۱ ـ ۱۰۰۱ ق/ ۱۵۰۵ ـ ۱۵۹۳م) و برادر فیضی دکنی (۹۵۴ ـ ۱۰۰۴ ق) شاعر فارسی گوی هند.

دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، تهران ۱۳۶۸.

Abu'l-Fazl al-Allami

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۹.

که اطراف آن آیاتی از قرآن کریم کنده‌کاری شده است. در فاصلهٔ چند قدمی آن، چاهی خشکیده قرار دارد و در غرب آرامگاه در حجره‌ای، قبر مرمرینی مزین به آیات قرآنی و تزیینات زیباست که در گوشهٔ پایین آن عبارت «هذا قبر شکر النسا بیگم» فرزند اکبر نوشته شده است (احمد، ۳۹۳ـ ۳۹۵، ۳۹۷؛ نیز نک: «یادداشتها»، 851). مقبرهٔ سلطان بیگم در الله‌آباد به یقین یک مقبرهٔ خالی است، چرا که وی خود آرزو داشت در کنار پدر بزرگش ظاهراً در قسمت راست دفن شود. کنار آرامگاه شکر النساء، قبر مرمرین دیگری متعلق به سلیمان شکوه، پسر عالم شاه، برادر اکبر شاه ثانی که در ۱۲۵۳ق در آگره درگذشت و در باغ اکبر دفن شد، قرار دارد. علاوه بر آنها چند قبر بی‌نام و نشان دیگر نیز در آنجا به چشم می‌خورد (احمد، همانجا).

قبر: در مرکز بالاترین طبقه، قبر مرمرین امپراتور بزرگ قرار دارد که در شمال آن یک چراغدان قرار گرفته است. بر روی سنگ قبر، در ۴ طرف، ۹۹ نام باری تعالیٰ، در بالای آن شعار الله اکبر و در قسمت پایین آن جملهٔ جل جلاله حک شده است که همراه با نقش مایه‌های گلدارِ پیچیدهٔ زیبا دیده می‌شود. از نکات جالب توجه آن است که این قبر بدون سقف است (احمد، نیز «یادداشتها»، همانجاها). آشر دربارهٔ بدون سقف بودن این قسمت از بنا، معتقد است که به سبب نورپردازی بنا، چنین ساخته شده تا قبر زیر نور ماه و خورشید قرار داشته باشد؛ شیوه‌ای که به خصوص توسط اکبر و جهانگیر دنبال شده است (ص 108). اما فینچ که این بنا را دیده، اظهار کرده است که قصد اصلی آن بوده که بر بالای قبر یک گنبد مرمرین، با رویهٔ طلا کاری شده، بنا شود. در بالای مقبره یک ستون مرمری قرار دارد که دارای فرورفتگی است و گفته شده که سابقاً در میان آن الماس بزرگ «کوه نور» قرار داشته است. مدفن اصلی شاه در سردابه قرار دارد که از یک درگاه واقع در شاه‌نشین جنوبی می‌توان به اتاق مقبره راه یافت. تمام قسمت پایین استوار و به مقیاسی مناسب طراحی شده است؛ از این‌رو، بعید نیست که این طبقه در سالهای آخر سلطنت اکبر شاه ساخته شده باشد (سیلی، براون، همانجاها). از مسائل قابل توجه دربارهٔ سردابه، افسانه‌ای مربوط به یک صلیب بوده که روی آن «رمز برادری» حک شده بوده است («یادداشتها»، 852).

تزیینات: در دیوارهای داخل مقبره، طرحهای خارجیِ سطح افقی با سنگ‌نوشته‌هایی از قرآن کریم تقسیم بندی شده‌اند (سیلی، همانجا؛ ناث، «تاریخ»، II/303). در ۱۰۱۱ق تمام آگره تحت تأثیر نقاشی «مادونا» (= تصویر حضرت مریم) قرار گرفته بود که کشیشهای یسوعی در محرابهایشان از آن نگهداری می‌کردند. این تأثیر چنان بود که اکبر نیز خواستار نمونه‌ای از تصویر مادونا شد و سپس این گرایش در فرزند وی جهانگیر هم پیدا شد، چنانکه دستور داد نقاشان عکسهای چاپی غربی را کپی کنند، و نیز از تصاویر قدیسین و مضامین مسیحی برای تزیین دیوارهای قصر خود و حتیٰ مقبرهٔ پدرش استفاده کنند (گاسکین، 159)؛ گفتنی است که مانریکه نیز تصویری از حضرت مریم را روی دروازهٔ مقبرهٔ اکبر مشاهده کرده بوده است (کین، 62). افزون بر این در راهرو بنا تصاویری از صورتهایی دیده شده که شبیه پدران روحانی فرقهٔ یسوعی بوده است که نشانگر تأثیر مسیحیت طی فرمانروایی اکبر است که تا زمان شاه‌جهان نیز ادامه داشته است («یادداشتها»، 853-852).

هشتی یا دالان منتهی به محل مقبره، دارای کاربندیهای تزیین شده با نقش گلدانهایی به سبک غربی است که شاخه‌هایی شبیه نقوش اسلیمی از آنها خارج شده است. افزون بر آن نقوش اسلیمی در جاهای دیگر نیز به فراوانی به چشم می‌خورد. نقاشی، گچ‌بری و طلاکاری، به وفور در قسمتهای مختلف دیده می‌شود (کخ، تصویر 7). بر روی پیشانی دروازهٔ ورودی، نقوشی شبیه اسلیمی با ۲ حاشیه دیده می‌شود که حاشیهٔ نازک‌تر، دارای نقوش هندسی، و حاشیهٔ بزرگ‌تر، دارای نقشی مانند دو «لا»ی به هم چسبیده هستند که بالای آن نقوش هندسی و گلهای درشت زیبا به صورت پرچین‌کاری به کار رفته است. اشکال هندسی همچون مربع، مثلث، مربع مستطیل و اشکال چندپر دیده می‌شود (ناث، «فرهنگ...»، 50؛ لال، 35، تصویر).

در ۱۰۹۹ق مقبرهٔ اکبر توسط «جات»ها (نک: *اردو...*، ۱۳/۷ـ۱۷) غارت شد و طلاها و نقره‌ها و فرشهای نفیس آن به یغما رفت و به ساختمان مقبره نیز صدمات سنگین وارد گردید. گفتنی است که این بنا توسط دولت انگلیس مرمت شده بوده است (کین، 81؛ آشر، همانجا؛ گاسکین، 238).

مآخذ: احمد، بشیرالدین، *واقعات دارالحکومت دهلی*، دهلی، ۱۹۹۲م؛ *اردو دائرة المعارف اسلامیه*، لاهور، ۱۹۶۳ـ۱۹۸۶م؛ بریلوی، عبادت، *تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند*، لاهور، دانشگاه پنجاب؛ حکمت، علی‌اصغر، *نقش فارسی بر احجار هند*، تهران، ۱۳۳۷ش؛ موسوی، مرتضیٰ، «فن معماری در زمان امپراطوری تیموریان هند و پاکستان»، وحید، ۱۳۴۴ش، شم ۱۰؛ نیز:

Asher, C. B., « Architecture of Mughal India», *The New Cambridge History of India*, Cambridge, 1992, vol. I(4); Begley, W.E., «Amanat Khan and the Calligraphy on the Taj Mahal», *Kunst des Orients*, Wiesbaden, 1978-1979, vol. XII; Brown, P., *Indian Architecture (Islamic Period)*, Bombay, 1981; Burke, S. M., *Akbar the Greatest Mogul*, New Delhi, 1989; Daniell, Th. and William, «The Gate, Akbar's Mausoleum, Sikandra», *Travellers' India*, ed. H. K. Kaul, Delhi, 1980; EI²; EWA; Franz, H. G., *Hinduistische und islamische Kunst Indiens*, Leipzig, 1967; Gascoigne, B., *The Great Moghuls*, London, 1973; Havell, E. B., *A Handbook of Indian Art*, London; Jellicoe, S., «The Development of the Mughal Garden», *The Islamic Garden*, Washington, 1976; Keene, H. G., *The Turks in India*, Lahore, 1879; Koch, E., *Mughal Architecture*, München, 1991; Kühnel, E., *Die Kunst des Islam*, Stuttgart, 1962; Lall, J., *Taj Mahal and the Saga of the Great Mughals*, New Delhi, 1994; Nath, R., *History of Mughal Architecture*, New Delhi, 1985; id, *An Illustrated Glossary of Indo-Moslim Architecture*, Jaipur, 1986; id, *Some Aspects of Mughal Architecture*, New Delhi, 1976; «Notices of Books», JRAS, London, 1911, vol. XVIII; Papadopoulo, A., *L' Islam et l'art musulman*, Paris, 1976; Ray, S., «Indo-Persian Contacts During the Age of Akbar», *Indo-Iranica*, 1951, vol. IV; Saili, G., *Golden India, Taj Mahal*, New Delhi, 1996.

مهبانو علیزاده

اکبرنامه، تاریخ مفصل و سال شمار دوران سلطنت اکبرشاه بابری (حک ۹۶۳ـ۱۰۱۴ق/۱۵۵۶ـ۱۶۰۵م) و شرح احوال خاندان و

Ebul Fazl el-Allami

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

مأمور جمع آوردن مردم برای جهاد کرد، اما نتیجهٔ این اقدام ایجاد هرج و مرج و قتل و غارت مردم توسط اتراک و عیاران در بغداد بود. در این میان ابوالفضل شیرازی از طرف بختیار ــ که به بغداد بازگشته بود ــ در صدد طلب مال از خلیفه المطیع لله به بهانهٔ تأمین هزینهٔ جهاد برآمد. خلیفه ابتدا از این کار امتناع کرد، ولی سرانجام ناچار شد با فروش لباسها و بعضی وسایل خانه‌اش ۴۰۰٬۰۰۰ درهم به او پرداخت کند. مصادرهٔ اموال مردم برای تأمین هزینه‌های سپاه و مخارج بختیار و اطرافیانش توسط وزیر، سبب تعطیل بازار، بحران اقتصادی و تشدید نا بسامانی و قتل و غارت گردید. همچنین سوختن بازار و محلهٔ شیعه‌نشین کرخ توسط یکی از غلامان سنی مذهب ابوالفضل که ظاهراً به تلافی قتل یکی از مأمورانش صورت گرفت، سبب شد تا وزیر را در مساجد لعن و نفرین کنند و همین امر موجبات سقوط وی را فراهم آورد. در این آتش‌سوزی مهیب از هلاک ۱۷٬۰۰۰ تن و تخریب ۳۲۰ خانه، ۳۰۰ دکان، ۳۳ مسجد و چند گرمابه، یاد شده است (همو، ۳۰۳/۲ ـ ۳۰۹؛ همدانی، ۲۱۰ ـ ۲۱۱؛ ابن اثیر، ۶۱۸/۸ ـ ۶۱۹، ۶۲۸) که خالی از اغراق به نظر نمی‌رسد. گیفن[1] (*ایرانیکا*، I/291) به درستی خاطرنشان می‌کند که مداخلهٔ وزیر در این ماجرا را باید با توجه به سابقهٔ منازعات فرقه‌ای در بغداد و کرخ در آن روزگار در نظر گرفت (برای مثال، نک: ابوعلی مسکویه، ۳۰۶/۲؛ همدانی، ۱۸۷).

ابوالفضل شیرازی پس از این آشوب، ابواحمد موسوی را از نقابت شیعیان برکنار کرد و او نیز در شمار دشمنان وزیر قرار گرفت. در ۳۶۲ ق ابونصر، معروف به ابن سراج (از اشرار مشهور) و محمدبن احمد جرجرائی، دو تن از دشمنان وزیر، ابن بقیه (ه م) خوانسالار و مقرب بختیار را به خلع وزیر برانگیختند. آنان با کمک سبکتکین موافقت بختیار را جلب کردند و ابوالفضل شیرازی در ۶ ذیحجهٔ همین سال دستگیر شد و اموالش مصادره گردید. سپس او را توسط محمدبن عمر بن یحیی علوی به کوفه بردند که پس از مدتی در زندان درگذشت و به روایتی او را مسموم کردند (ابوعلی مسکویه، ۳۰۹/۲، ۳۱۱، ۳۱۳؛ همدانی، ۲۱۲؛ ابن اثیر، ۶۲۸/۸ ـ ۶۲۹).

همسر ابوالفضل، زینت دختر مهلبی، نیز سرانجام خوشی نداشت، زیرا پس از دستگیری ابوالفضل و در پی دعوت بختیار برای ازدواج با وی، پنهان شد، اما کمی بعد از آنکه مأموران بختیار به رغم جست و جوی بسیار از یافتن وی ناامید گشتند، جسدش در یکی از محلات بغداد پیدا شد (حصری، ۳۳۶).

مآخذ: ابن اثیر، *الکامل*؛ ابوعلی مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، به کوشش آمدرز، قاهره، ۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۵ م؛ تنوخی، محسن بن علی، *نشوار المحاضرة*، به کوشش عبود شالجی، بیروت، ۱۳۹۱ ق/ ۱۹۷۱ م؛ حصری، ابراهیم بن علی، *جمع الجواهر فی الملح و النوادر*، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۷۲ ق/ ۱۹۵۳ م؛ همدانی، محمدبن عبدالملک، *تکملة تاریخ الطبری*، به کوشش البرت یوسف کنعان، بیروت، ۱۹۶۱ م؛ نیز: *Iranica*.

محمد عبدعلی

ابوالفَضلِ العَبّاس (ع)، نک: عباس بن علی (ع).

ابوالفَضلِ عَلّامی (۹۵۸ ـ ۱۰۱۱ ق / ۱۵۵۱ ـ ۱۶۰۲ م)، مورخ، ادیب، اندیشمند فارسی زبان و صدراعظم نامدار اکبرشاه (ه م) امپراتور مغول هند. نیاکانش یمنی بودند و شیخ موسی جد پنجم او از یمن به سند کوچید. شیخ خضر، نیای او، در سدهٔ ۱۰ ق از سند به ناگور، واقع در گجرات، منتقل شد و فرزندش شیخ مبارک (۹۱۱ ـ ۹۹۵ ق)، پدر ابوالفضل که در ناگور به دنیا آمده بود، به آگره رفت و در آن شهر اقامت گزید و به تدریس مشغول شد (ابوالفضل، *آیین اکبری*، ۲۰۱/۳ ـ ۲۱۵). ابوالفضل نخست نزد پدر به تحصیل دانش پرداخت (همان، ۲۱۶/۳). در ۱۵ سالگی «از فنون حکمی و علوم نقلی فراغ حاصل نمود» (شاهنواز، ۶۰۸/۲) و زبان عربی، فلسفهٔ یونانی و تصوف را به خوبی فرا گرفت (*ایرانیکا*).

دوران کودکی و نوجوانی ابوالفضل، با پریشانی و نابسامانی احوال پدرش شیخ مبارک همراه بود. در آن روزگار شیخ مبارک به سبب ابراز آزادانهٔ اندیشه‌هایش، به پیروی از آیین مهدویه ــ که شیخ محمد جونپوری بنیان‌گذار آن بود ــ و نیز به تشیع متهم شد (ابوالفضل، همان، ۲۰۶/۳). در نتیجه گروهی از علمای متعصب چون شیخ عبدالنبی و مخدوم‌الملک که به حبس و کشتار «اهل بدعت» پرداخته بودند، به مقابله با شیخ مبارک برخاستند. شیخ با پسران خویش پنهان شد و مخالفان، منبر مسجد او را شکستند. سپس شیخ به سلیم چشتی عارف معروف متوسل شد و چشتی او را به ترک آگره و رفتن به گجرات توصیه کرد، اما وی نپذیرفت. سرانجام با میانجیگری میرزا عزیز کوکه، یکی دیگر از بزرگان دستگاه حکومت، شیخ مبارک و ابوالفضل به دربار اکبر راه یافتند و به گفتهٔ بدائونی (ص ۱۹۸ـ۱۹۹) «زمانه در اندک مدّت به کام ایشان گشت». چنین می‌نماید که ابوالفضل با مقدمه‌چینی برادر بزرگش فیضی دکنی (ه م) که ملک الشعرا و در شمار بزرگان دربار اکبر بود، نزد وی تقرب یافت. در ۹۸۲ ق / ۱۵۷۴ م هنگامی که اکبر، پس از فتح بنگاله، عازم آگره بود، در اجمیر، در حضور او از ابوالفضل یاد شد و چون اکبر به فتح‌پور رسید، ابوالفضل به دیدار او شتافت (ابوالفضل، *اکبرنامه*، ۱۱۴/۳ ـ ۱۱۵؛ الیوت، VI/2) و تفسیر آیة الکرسی را که به روایتی (شاهنواز، ۶۰۲/۲) خود، و به روایتی دیگر پدرش نوشته بود، به اکبر تسلیم کرد (بدائونی، ۱۹۸). به هر روی ابوالفضل به دربار اکبر وارد شد و «به گوناگون الطاف امتیاز یافت» (همو، ۱۷۳)؛ زیرا به گفتهٔ میرزا محمدهادی دیباچه نگار توزک جهانگیری (ص ۱۰)، ابوالفضل در خرد، نکته سنجی، تهذیب و رعایت آداب معاشرت بر همگنان پیشی داشت.

قابلیتهای ابوالفضل که در هنگام ورود به دربار فقط ۱۷ سال داشت، به زودی شناخته شد و چنان قدرت و محبوبیتی به دست آورد که اکبر او را وزیر اعظم (صدرالصدور) خویش ساخت و او را «منصب دار ۴٬۰۰۰» کرد. او نیز اعتماد بی پایان اکبر را جلب کرد و

1. Giffen

Haft iqlīm, zu Hss. s. Storey I,2, 1169-1171. Teiledition: *Haft iqlīm, or the geographical and biographical encyclopaedia of Amīn Aḥmad Rāzī*, Ed. by E. Denison Ross and ... 'Abdul Muqtadir, A.H. Harley, Fasc. 1-2; by A.H. Harley, M. Mahfuz ul-Haq, Fasc. 3, Calcutta 1918, 1927-1939 (s. Storey, a.a.O. S. 1170). Ein weiterer jüngerer Druck Teheran [1961].

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DÜZELTMAN

Ebu'l-Fazl el-Allami

ABU L-FAḌL 'ALLĀMĪ

wurde als zweiter Sohn des Gelehrten und *ṣūfī* Šaiḫ Mubārak Nagaurī (gest. 1001/1593) im Jahre 958/1551 in Agra geboren. Er wurde 19jährig dem Herrscher des Mogulreiches Akbar vorgestellt und seitdem verband beide eine enge Freundschaft. Trotzdem wurde er erst viele Jahre später mit administrativen Aufgaben und Ämtern betraut. Er wurde 1011/1602 ohne Wissen von Akbar von dessen Bruder Salīm hingerichtet (s. GAS XIII, 434-438).

Abu l-Faḍl 'Allāmī genießt Ansehen durch sein *Akbarnāme*, die Geschichte der Regierung Akbar's. Das Werk bezieht sich auf Akbar's 46jährige Regierung und die seines Vorgängers. Es besteht aus drei Teilen, von denen der dritte im echtem Sinne des Wortes anthropogeographischen Charakter hat und einen selbständigen Titel trägt: *Ā'īn-nāme*. Seine hervorragende Darstellung der sozialen, administrativen und fiskalischen Institutionen von Indien hat den englischen Gouverneur General Hastings dazu veranlaßt, es ins Englische übersetzen zu lassen. Die im Jahre 1783 erschienene gekürzte Übersetzung durch Francis Gladwin wurde mehrmals nachgedruckt und hat in Europa und in Indien eine enorme Verbreitung gefunden. Es war wiederum ein Verdienst von J.-T. Reinaud[1], die Bedeutung des Werkes für die Geschichte der islamischen Geographie zum ersten Mal herausgestellt zu haben.

Das *Ā'īnnāme* besteht aus fünf Teilen; der erste behandelt die Person des Königs, das Bild, das man sich von ihm machen sollte, von seiner Residenz und seinem Hof. Der zweite behandelt die militärischen und zivilen Funktionäre, die am Hof tätigen Literaten und Musikanten. Der dritte behandelt die juristischen administrativen Regeln, Einrichtungen einer neuen praktischen Ära, dazu die Größe der Erde, Klassifizierung der Bevölkerung und Darlegung der Einkünfte des Staates. Der vierte behandelt die sozialen Verhältnisse der Hindus, ihre Philosophie und ihr Recht, ferner die Invasoren von Indien, und die dorthin Reisenden,

[1] *Introduction* S. 167-169.

FUAT SEZGİN, GESCHICHTE DES ARABICSHEN SCHRIFTTUM (GAS), BAND, XV/2, FRANKFURT 2010. İSAM DN. 192580

einige islamische vorbildliche Fromme und die mit ihnen zusammenhängenden Sekten. Der fünfte handelt über die moralischen Sentenzen, Epigramme, Beobachtungen und Vorschriften des Königs. Diese Übersicht über die Einteilung des Buches liefert uns Carra de Vaux[1] und danach eine weitere über die Behandlung der Themen durch den Verfasser und eine wertvolle Bewertung des Buches in der Geschichte der Geographie und der Geistesgeschichte im allgemeinen.

Aus den von Carra de Vaux hervorgehobenen Punkten wird vor allem die Grundhaltung des Staatsmannes Abu l-Faḍl 'Allāmī zu den behandelten Themen augenfällig. Im Kapitel über die Finanzen des Staates spricht der Verfasser von dem Prinzip her, daß die höchste Art Gott zu ehren darin bestehe, das Elend der Gesellschaft zu mindern und den Zustand des Menschen zu verbessern. Dies sei abhängig von der Beförderung der Agrikultur und der wirtschaftlichen Ordnung des Staates, der Ausbildung der Offiziere und der Disziplin der Armee. Dies alles hänge engstens mit der persönlichen Sorgfalt des Herrschers, seiner Liebe für sein Volk und mit einer intelligenten Verwaltung der Einnahmen des Staates und der öffentlichen Ausgaben zusammen.

In seiner Darstellung der Wirtschaftsgeographie von Indien zeigt Abu l-Faḍl 'Allāmī eine fundierte und breite Kenntnis der behandelten Themen, das gilt u.a. für das Gebiet der Agrikultur, Chemie und Technik. Was wir von ihm dabei erfahren ist nicht allein die Nomenklatur der Gegenstände, sondern auch die damit zusammenhängenden Theorien und die zugrunde liegenden Naturgesetze, dazu öfters seine Urteile über die Bedeutung jener Dinge und ihr Vergleich mit ähnlichen in anderen geographischen Gebieten.

In seiner bewunderswerten Analyse und Beurteilung des Buches weist Carra de Vaux auf die souveräne Verwendung der Statistik bei der Gesamthandhabung der Dinge hin, in der Abu l-Faḍl 'Allāmī als Vorläufer von Leibniz gelten kann.[2]

[1] *Les penseurs de l'Islam* I, 323-325.

[2] "En résumé, cet extraordinaire ouvrage, rempli de vie, d'idées et de science, où tous les compartiments de la vie sont examinés, inventoriés, mis en ordre, et où l'idée du progrès éclate à chaque instant, est un document dont la civilisation orientale peut à juste titre être fière. Les hommes dont ce livre exprime le génie ont devancé leur temps dans l'art pratique du gouvernement, comme peut-être aussi ils l'ont devancé dans les spéculations sur la philosophie religieuse. Ces poètes, ces meditatifs savent manier le concret. Ils observent, classent, comptent, experimentent. S'il leur vient des idées, ils les soumettent à l'épreuve des faits. Ils les expriment avec éloquence, mais les appuient de statistique. En Occident, nous louons Leibniz d'avoir fait entrevoir l'intérêt de la statistique et les services qu'elle peut rendre (cf. Carra de Vaux, *Leibniz*,

FUAT SEZGİN, GESCHICHTE DES ARABICSHEN SCHRIFTTUM (GAS), BAND, XV/2, FRANKFURT 2010. İSAM DN. 192580

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

20 Eylül 2014

Ebü'l-Fazl el-Allami
05631

STRONGE, Susan. The *Akbarnama* and Mughal court culture. *Akbar: the great emperor of India.* Ed. Gian Carlo Calza. Skira, Milan: 2012, pp.21-30.